

سالنامه علمی - تخصصی
سال چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

نحوه تعامل با نقل‌های متفاوت حدیث واحد در فرض تنافی مستقر^۱

محمود رفاهی فرد^۲، محسن مروارید^۳، حامد عمادپور^۴

چکیده

از مهم‌ترین عوامل اختلاف بین روایات، نقل شدن یک کلام از امام، توسط راویان مختلف، به صورت‌های متفاوت است. توجه به این پدیده، در فرآیند استنباط فقهی بسیار مؤثر است. گاه بین نقل‌ها تنافی نیست و یا تنافی، بدوی بوده و به نحوی می‌توان بین آنها جمع کرد. اما اگر تنافی، مستقر باشد، بازشناسی جریان قاعده اولیه و ثانویه باب تعارض در این صورت که نقل‌ها به صدد حکایت از یک کلام‌اند، ضرورت دارد. با تتبع در کلمات فقها و اصولیین، در این زمینه بیش از ده نظر به دست می‌آید. قضاوت صحیح در این

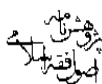
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۵/۲۹

۱. تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۲

۲. طلبه درس خارج حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول).

۳. مدرس درس خارج حوزه علمیه قم، ایران.

۴. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران.



مسأله، وابسته به نحوه تحلیل اصل اولی در باب تعارض، و همچنین نحوه استظهار از اخبار علاجیه است.
واژگان کلیدی: حدیث واحد، اختلاف حدیث، تعارض، اخبار علاجیه.

مقدمه

گزارش یک حدیث به دو یا چند شکل مختلف، پدیده‌ای است که با فراوانی بسیار، در تراش حدیثی رخ داده است. غیر از اختلاف نسخ کتب حدیثی که مصداق روشن این پدیده است، در موارد زیادی، راویان مختلف، یک حدیث را به صورت‌های مختلف و بعضاً متنافی نقل کرده‌اند. بلکه گاهی یک راوی، یک حدیث را به دو شکل مختلف نقل کرده است.

توجه به اینکه روایات مختلف، گاهی نقل‌های مختلف یک حدیث‌اند، تأثیر عمیقی در نحوه استفاده از احادیث و خصوصاً استنباط فقهی دارد. در موارد متعددی، با نقل‌های مختلف یک حدیث، مانند دو حدیث مستقل رفتار شده و بین آنها، قواعد جمع عرفی و یا احکام باب تعارض جاری شده است. در مقابل، برخی دیگر با توجه به اینکه این نقل‌ها، در مقام حکایت از حدیث واحدی هستند، جریان آثار تعدد حدیث را منتفی دانسته‌اند.^۱

گاهی بین نقل‌های مختلف حدیث واحد، تنافی وجود ندارد؛ به این معنی که اگر بر ظاهر کلام هر دو راوی تحفظ کنیم، هیچ مشکلی در پذیرش صدور هر دو روایت پیش نمی‌آید. مثلاً اگر فرض کنیم که یک راوی بگوید امام فرمودند: «یجب اکرام العلماء»، و راوی دیگری بگوید امام فرمودند: «یلزم اکرام العالم»، و ظاهر کلام یکی از این دو راوی، این باشد که درصدد نقل معنای کلام امام است و نه نقل لفظ آن، در این صورت، تنافی‌ای بین این دو روایت وجود نخواهد داشت. در حالی که اگر هر دو راوی، مدعی باشند که لفظ کلام امام به نحوی بوده که نقل کرده‌اند، دو نقل، متنافی می‌شوند. البته این تنافی به لحاظ حکایت از کلام امام است، و نه به لحاظ حکم شرعی.

پیش‌گفتار
فصل اول

سال چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. این عملکرد، در مباحث فقهی محقق بروردی و به تبع، در مباحث فقهی برخی شاگردان ایشان نمود ویژه‌ای دارد؛ تا جایی که یکی از خصایص شیوه فقه‌ای ایشان همین امر دانسته شده است. ن.ک: شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۴، ص ۱۱۲۶.

پیشینه

گرچه پدیده اختلاف احادیث، از همان سده نخست مورد توجه بوده^۱ و به مرور، قواعد نحوه تعامل با آن به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما کمتر به قواعد نحوه تعامل با نقل‌های مختلف حدیث واحد، به صورت همه جانبه و اصولی پرداخته شده است. با این حال، در رشته‌های مختلفی از علوم اسلامی، به جوانبی از این مسأله، و در فقه، گاه به صورت موردی به این موضوع پرداخته شده است. با جست و جوی تعابیری چون «اتحاد الروایة»، «کونهما روایتین»، «اختلاف النسخة»، «اصالة عدم الزیادة» و... می‌توان به مباحث فقها پیرامون وحدت حدیث و ثمرات آن دست یافت.

در علم اصول گرچه باب تعارض ادله به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته، اما به نظر می‌رسد که فرض متعارف محل بحث در این باب، صورت استقلال متعارضین است، و شمول مباحث آن نسبت به نقل‌های متنافی حدیث واحد روشن نیست. یکی از شواهد این امر - خصوصاً نسبت به مباحث متأخرین - این است که در باب تعارض، اگر تعارض بین دو حدیث، مستقر نباشد، جمع عرفی بین دو حدیث جاری می‌شود و از روشن‌ترین افراد جمع عرفی، حمل عام بر خاص است. در حالی که این امر، تنها در فرض استقلال دو حدیث، صحیح است و اگر فقط یک کلام از امام صادر شده باشد و آن یک کلام، مردد بین عام و خاص باشد، واضح است که جای طرح حمل عام بر خاص نخواهد بود. البته نسبت به عبارات متقدمین، احتمال شمول نسبت به مسأله محل بحث، قابل توجه است؛ چراکه در ضمن باب تعارض، به مسأله دوران بین نقیصه و زیاده پرداخته شده، و یکی از صور متعارف این مسأله، فرضی است که زیاده و نقیصه در دو نقل حدیث واحد رخ داده باشد.^۲

تعدادی از معاصرین نیز ذیل بحث تعارض، به اختصار درباره جریان احکام باب تعارض در فرض اختلاف نسخه و یا اختلاف دو مؤلف در نقل حدیث، بحث کرده‌اند.^۳ همچنین در

پیشینه
تعارض

نحوه تعامل با نقل‌های متعارض حدیث واحد در فرض تنافی مستقر

۱. به عنوان نمونه، ن. ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۲، باب اختلاف الحدیث، ح ۱.

۲. ن. ک: طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۵۲؛ محقق حلی، معارج الأصول، صص ۲۲۱ و ۲۲۴؛ علامه حلی، نهاية الوصول، ج ۳، ص ۴۹۲.

۳. خویی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۰۷؛ همو، دراسات في علم الأصول، ج ۴، ص ۴۰۱؛ همو، غایة المأمول، ج ۲، ص ۷۸۵؛ تبریزی، دروس في مسائل علم الأصول، ج ۶، ص ۱۹۸؛ قمی، آراؤنا في أصول

بحث قاعده لا ضرر که احادیث آن، از جهت اشتغال بر قید «فی الاسلام» و یا «علی مؤمن» با یکدیگر اختلاف دارند، می‌توان نحوه عملکرد اصولیین در مواجهه با نقل‌هایی را مشاهده کرد که در حد زیاده و نقیصه با یکدیگر اختلاف دارند. عده‌ای ذیل بحث از این قاعده، به شکل کلی، از قاعده اصالة عدم الزیادة بحث کرده‌اند.^۱ برخی هم به شکل مستقل، به بحث از این قاعده پرداخته‌اند.^۲ به علاوه، در بحث حجیت ظواهر قرآن، برخی به مسأله اختلاف قرائات پرداخته‌اند که بر اساس برخی مبانی، مشابه محل بحث ما خواهد بود.^۳

در جوامع حدیثی کهنی که به دست ما رسیده، و همچنین در جوامع متأخر، در موارد بسیاری می‌توان تذکر مؤلف را به نقل دیگر حدیث، و بعضاً نحوه تعامل با نقل‌های مختلف یک حدیث، مشاهده کرد. گرچه در کتب حدیثی، به این بحث به شکل کلی و اصولی پرداخته نشده، اما می‌توان مبنای محدثین را در نحوه مواجهه با این امر، از این کتب استخراج کرد.^۴

همچنین صورت اختلاف دو نقل در زیاده و نقیصه، از گذشته در کتب درایه و علوم حدیث مورد بحث بوده و قاعده «زیادة الثقة مقبولة»، قاعده‌ای مشهور در میان حدیث پژوهان بوده است.^۵ در سعه و ضیق این قاعده، گفت و گوهای بسیاری مطرح است و برخی، اقدام به نوشتن کتابی مستقل در این باره کرده‌اند.^۶ در کتب علوم حدیث، ذیل عناوینی چون «حدیث مزید» و «حدیث شاذ» می‌توان مباحثی مرتبط با پژوهش حاضر را به دست آورد.^۷ البته معمولاً این مباحث، به شکل اصولی مورد موشکافی همه جانبه قرار نگرفته و گاهی، بین مباحث مطرح در یک عنوان، با مباحث مطرح در عنوان دیگر سازگاری وجود ندارد.

پژوهش‌های
اصول فقه اسلامی

سال چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. الفقه، ج ۳، ص ۲۲۸؛ حکیم، المحکم فی اصول الفقه، ج ۶، ص ۲۶۵.
۲. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۴۴۱؛ سیستانی، قاعده لا ضرر، ص ۹۵.
۳. فقیه، قواعد الفقیه، ص ۵۶؛ مالکی، تقدم اصالة عدم الزیادة علی اصالة عدم النقص؛ ایروانی، تجذیر المسأله الأصولیه، ص ۱۸۱.
۴. به عنوان نمونه ن. ک: انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۵۷.
۵. به عنوان نمونه ن. ک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷۲، باب الاحتیاط فی اقامة الشهادة، ح ۳۳۶۰؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۸۳.
۶. به عنوان نمونه: ن. ک: قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷؛ حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۲۰۰؛ خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۴۶۴.
۷. مانند کتاب «زیادة الثقات و موقف المحدثین و الفقهاء منها» نوشته نور الله شوکت بیکر. ن. ک: جدیدی نژاد، معجم مصطلحات الرجال، ص ۸۱ و ۱۵۶.

در چند کتاب نیز مستقلاً به مباحث اختلاف حدیث و مناشئ آن و کیفیت دست‌یابی به متن اصیل حدیث پرداخته شده است؛ از جمله «اسباب اختلاف الحدیث» نوشته محمد احسانی فر، و «دروس فی اختلاف الحدیث» نوشته حیدر مسجدی. اما در این کتب، بیشتر بر معرفی قراین و شیوه‌هایی تمرکز شده که از طریق آن بتوان نقل صحیح را تشخیص داد، و به قواعد اصولی نحوه تعامل با نقل‌های مختلف یک حدیث (خصوصاً در فرضی که نتوان نقل صحیح را احراز کرد که مسأله اجرای احکام باب تعارض طرح می‌شود) پرداخته نشده است. همچنین در دو پایان‌نامه «مبادی و ریشه‌های فنی و تاریخی بروز اختلاف راویان و نسخه‌ها»^۱ و «اختلاف نقل در احادیث مشترک الکافی و سایر کتب اربعه با تکیه بر باب‌های الصلاة و المعیشة»^۲، مناشئ اختلاف نقل بررسی شده است.

در پاره‌ای مکتوبات، به موضوعاتی چون تعریف وحدت و تعدد حدیث، راه‌های احراز وحدت حدیث و فواید شناخت روایات متحد پرداخته شده است؛ اما هیچ‌یک از آنها، متکفل بررسی نحوه مواجهه با نقل‌های مختلف حدیث واحد از نظر اصولی نشده است.^۳ تنها نوشته مستقلی که تا زمان نگارش این رساله به این امر پرداخته است، نوشته‌ای است با عنوان «حکم تعدد نسخ الروایة» نوشته شیخ حیدر سندی احسانی؛ اما این نوشته هم به صورت بسیار موجزی به این امر پرداخته و اقوال متعددی را که در مسأله قابل استخراج است، مورد بررسی قرار نداده است.

می‌توان گفت گرچه در شاخه‌های مختلف فقه، اصول، حدیث و درایه مطالبی پیرامون موضوع این پژوهش یافت می‌شود، اما تحقیق همه جانبه و با نگاه اصولی در این باره صورت نگرفته است.

۱. نوشته محمد حسین مخبریان، به عنوان رساله سطح ۳ حوزه علمیه قم، با راهنمایی استاد محمد قائی.
۲. نوشته سارا حسینی، به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه رازی، با راهنمایی دکتر اعظم فرجامی.
۳. مهدوی‌راد، بهرامی، «اتحاد یا تعدد در روایات مشابه، بررسی تطبیقی عملکرد کتاب‌های وسائل الشیعه و جامع احادیث الشیعه»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، ۱۳۸۹ش، شماره ۴؛ «تمییز اتحاد الأخبار المختلفة وضوابطها وفوائدها» نوشته محمد باقر ملکیان، منتشر شده در وبگاه:

<https://malekian.kateban.com/post/4545>

مفهوم شناسی

تنافی به معنای تباین و اختلاف است، و ممکن است در قالب تعارض، تزاحم، تضاد، یا تناقض پدیدار گردد.^۱ در اصطلاح فقها نیز تنافی، به همین معنا بوده و صور گوناگونی دارد. محور این مقاله، تنافی نقل روایت واحد است، که گاه بدوی^۲ و گاه مستقر است. در مثال «یجب اکرام العلماء» و «یلزم اکرام کل عالم»، اگر هر دو راوی، به صراحت، مدعی نقل لفظ باشند، تنافی مستقر است و به هیچ وجه نمی‌توان هر دو روایت را پذیرفت. اما اگر یک راوی، نه به صراحت، بلکه به حسب ظاهر حال، مدعی نقل لفظ بوده، و راوی دیگر به صراحت مدعی نقل لفظ باشد، می‌توان به قرینه صراحت یک راوی در نقل لفظ، رفع ید از ظهور حال راوی دیگر در نقل لفظ کرد، و روایت او را از باب نقل معنی دانست. این مقاله تنها به فرض استقرار تنافی خواهد پرداخت.^۳

ارزیابی آرا در تنافی مستقر میان نقل‌های مختلف حدیث واحد

در صورتی که جمع عرفی میان نقل‌های مختلف حدیث، ممکن نباشد، لازم است جریان احکام باب تعارض، نسبت به نقل‌های متعدد حدیث را بررسی، و نحوه تعامل را با نقل‌های متعدد، در این فرض تبیین نمود. همانند باب تعارض، در این مقام نیز باید از مقتضای قاعده اولیه، یعنی مقتضای دلیل عام حجیت خبر و مقتضای قاعده ثانویه، یعنی مقتضای اخبار علاجیه بحث کرد. البته در موضوع محل بحث، غیر از اخبار علاجیه، باید بررسی

پژوهش‌های
فقهی و حقوقی

سال چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی و پژوهشی علوم انسانی

۱. بدری، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ص ۱۱۷.
۲. البته مشخص است که جمع عرفی در این صورت، متفاوت با جمع عرفی در فرض تعدد حدیث است. همچنین جریان جمع عرفی در محل بحث، مبتنی بر اجرای آن در بین عبارات متکلمین متعدد است که محل اختلاف است.
۳. نویسنده در پایان‌نامه خود به صور دیگر پرداخته است؛ ن.ک: بررسی نحوه تعامل با نقل‌های متفاوت حدیث واحد، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، صص ۳۵-۴۸، ۱۳۹۹ ش. شایان ذکر است که فرض بحث حاضر، صورت احراز وحدت حدیث و عجز از تشخیص نقل اصیل است. حکم صورت شک در وحدت و تعدد حدیث، و نیز طرق تشخیص نقل اصیل در پایان‌نامه مذکور مطرح شده است. ضمناً در مواردی، جزئیات استدلال و نحوه برداشت نظریه از متون فقها با تأملاتی همراه است که به جهت اختصار، از ذکر آن خودداری شده است.

کرد که آیا دلیل دیگری وجود دارد که نحوه تعامل با نقل‌های مختلف را تبیین کند یا خیر؟ در این زمینه آرای متعددی وجود دارد که در ادامه بیان و بررسی می‌شود.

دیدگاه نخست: جریان قاعده اولیه باب تعارض مطلقاً و عدم اعتبار مرجحات

بر این اساس، نسبت به نقل‌های مختلف حدیث واحد، مطلقاً قاعده اولیه باب تعارض جاری است و دلیل خاصی هم برای ترجیح یکی از نقل‌ها بر نقل دیگر وجود ندارد. فقهای متعددی از عمل به حدیثی که به دو شکل متنافی نقل شده، به همین جهت خودداری کرده‌اند؛^۱ اما تصریح نکرده‌اند که این عملکرد، آیا از باب قاعده اولیه باب تعارض بوده، و یا به جهت اشتباه حجت به غیر حجت (دیدگاه دوم)، و لذا نمی‌توان جزماً ایشان را از قائلین به این نظر دانست. اما در برخی موارد، به جریان قاعده اولیه باب تعارض تصریح شده است.^۲ می‌توان این قول را متشکل از سه مؤلفه دانست. مؤلفه اول، این است که ملاک قاعده اولیه باب تعارض در این مسأله نیز وجود دارد. مؤلفه دوم، عدم جریان احکام مذکور در اخبار علاجیه نسبت به این مسأله است؛ به این معنی که چه به دلالت لفظی و چه به الغاء خصوصیت، نمی‌توان حکم این مسأله را از آن اخبار به دست آورد؛ و مؤلفه سوم این است که غیر از اخبار علاجیه نیز دلیل معتبری برای ترجیح یکی از نقل‌ها بر نقل دیگر وجود ندارد. مؤلفه سوم، مطابق اصل عدم حجیت ظن است و با انکار وجوهی که برای اعتبار مرجحات ظنی طرح شده، ثابت می‌شود. این وجوه ذیل قول سوم خواهد آمد. وجه مؤلفه دوم نیز در ضمن بررسی قول پنجم که قائل به جریان احکام مذکور در اخبار علاجیه نسبت به این مسأله است، خواهد آمد. بنابراین، در این مقام تنها به بیان وجه مؤلفه اول، و بررسی آن پرداخته می‌شود.

وجه مؤلفه اول، این است که نسبتی که دو خبر مستقل متعارض، نسبت به حکم شارع

۱. ن.ک: محقق حلی، المعتبر، ج ۱، ص ۱۹۹؛ شهید اول، الدرر الشریعة، ج ۱، ص ۹۷؛ شهید ثانی، فوائد القواعد، ص ۹۵؛ موسوی، مدارک الأحکام، ج ۱، ص ۳۱۸؛ مجلسی، روضة المتقین، ج ۱، ص ۲۶۴؛ کاشانی، الوافی، ج ۶، ص ۴۵۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۹۷؛ همو، مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۲۳۵؛ همو، ملاذ الأخیار، ج ۳، ص ۱۲۲؛ خوانساری، التعليقات علی شرح اللمعة، ص ۵۴.
۲. به عنوان نمونه ن.ک: سیستانی، قاعده لا ضرر ولا ضرار، ص ۹۵.

دارند، همان نسبت را دو نقل متنافی، با کلام صادر از امام (یا کلام راوی ای که در نقل از او اختلاف پیش آمده است) دارند. در باب تعارض، می‌دانیم که در موضوع محل تعارض، تنها یک حکم، از شارع صادر شده است، و امام آن را طبق حدیثی به یک شکل، و طبق حدیث دیگری، به شکل دیگری حکایت کرده‌اند. در مسأله محل بحث هم، یک کلام از امام صادر شده و یک راوی آن را به یک صورت، و راوی دیگر به صورت دیگری حکایت کرده است و وقتی هر دو نقل، مقتضی حجیت را دارند، طبعاً قاعده اولیه باب تعارض، جاری خواهد بود؛ و اینکه موضوع تنافی، حکم صادر از شارع باشد و یا کلام صادر از امام، تأثیری در حصول ملاک قاعده اولیه باب تعارض ندارد.

بررسی

اینکه در محل بحث، دو نقل متنافی، همان نسبتی را با کلام امام دارند که دو حدیث مستقل متنافی با حکم شارع دارند، صحیح به نظر می‌رسد. اما صرف این، برای اجرای قاعده اولیه باب تعارض در محل بحث کفایت نمی‌کند؛ بلکه لازم است سه جهت ذیل را در نظر گرفت:

۱. تمامیت این وجه متوقف بر آن است که در اینکه محط تنافی بین دو نقل، کلام امام باشد، و یا حکم شارع، تفاوتی نباشد. اگر ملاک جریان قاعده اولیه آن باب را تنافی دو نقل به لحاظ کاشفیت از واقع بدانیم، در این صورت، در اینکه آن واقع، کلام امام باشد و یا حکم شارع، فرقی به نظر نمی‌رسد. اما اگر ملاک را تنافی به لحاظ حجیت بدانیم، به این معنی که حجیت هر دو نقل و تعبد به آنها ممتنع باشد، لازم است بین مواردی که دو نقل حاکی از حدیث واحد، به لحاظ حکمی که متضمن آن هستند، تنافی دارند و ندارند، قائل به تفصیل شویم.^۱

پیش‌نویس
اصول فقه اسلامی

سال چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. بنا بر نظری، دو حدیث، تنها در صورتی مجرای قاعده باب تعارض خواهند بود که حجیت هر دوی آنها ممتنع باشد. اما اگر حجیت هر دو ممتنع نباشد و احتمال بدهیم که هر دو حکم، تشریح شده باشد، حتی اگر علم اجمالی به کذب یکی از دو خبر داشته باشیم (مثلاً بدانیم که راوی در نقل از امام، اشتباه کرده است)، مانعی از تعبد به هر دو حدیث نیست و هر دو حجت‌اند. (ن.ک: عراقی، *نهایة الأفكار*، ج ۴، قسم ۲، ص ۱۲۵؛ همان، صص ۱۷۰-۱۷۲؛ همچنین ن.ک: همو، *مقالات الأصول*، ج ۲، ص ۴۶۳) به نظر می‌رسد که بر اساس این مبنا، همین تفصیل در مورد دو نقل حدیث واحد هم جاری می‌شود؛ چراکه دو نقل حدیث واحد گاهی به لحاظ حجیت و تعبد به حکمی که متضمن آن هستند، تنافی ندارند

۲. اگر بپذیریم که برای تحقق ملاک قاعده اولیه باب تعارض، تنافی در حکایت از واقع موضوعیت دارد و اینکه محط تنافی، حکم شارع باشد و یا کلام امام و یا کلام راوی، موجب تفاوت نیست، در این صورت، گرچه می‌توان گفت که همان نسبتی را که دو حدیث مستقل متنافی با حکم شارع دارند، دو نقل متنافی حدیث واحد با کلام امام یا راوی دارند، اما در مورد دو حدیث مستقل متنافی هم، بر اینکه جمیع صور آن، مجرای قاعده اولیه باب تعارض است، اتفاق نظر وجود ندارد، و برخی از اصولیین، در بعضی از صور آن، قائل به عدم جریان قاعده اولیه باب تعارض شده، و آن را داخل در باب اشتباه حجت به غیرحجت دانسته‌اند. به عنوان نمونه در منتقی الاصول، بین صور مختلف علم به کذب یکی از دو دلیل، تفصیل داده شده و صورت علم به کذب مخبری (در قبال علم به کذب خبری)، خارج از باب تعارض و داخل در باب اشتباه حجت به غیرحجت شمرده شده است.^۱ فارغ از مناقشاتی که درباره این نظر وجود دارد،^۲ به نظر می‌رسد که مقتضای آن، این است که در محل بحث هم، همین تفصیل جاری شده و صورت علم به کذب یکی از دو راوی، داخل در باب اشتباه حجت به غیرحجت شمرده شود.^۳

بنابراین، گرچه نسبت دو نقل مختلف حدیث واحد با کلام امام، همان نسبت دو حدیث مستقل متنافی با حکم شارع است، اما این امر، برای جریان قاعده اولیه باب تعارض به نحو کلی و بر طبق جمیع مبانی کافی نیست؛ بلکه ممکن است به حسب مبنایی که در مورد دو

نحوه تعامل با نقل‌های متعارض حدیث واحد در فرض تنافی مستند

نحوه تعامل با نقل‌های متعارض حدیث واحد در فرض تنافی مستند

(مانند اینکه یک راوی بگوید امام فرمودند: «یجب اکرام زید» و راوی دیگری بگوید امام فرمودند: «یجب اکرام عمرو»، و ما گرچه به خطای یکی از دو راوی در نسبت دادن به امام، واقفیم، اما احتمال تشریح هر دو حکم را می‌دهیم)؛ و گاهی به این لحاظ هم تنافی دارند (مثلاً یک راوی بگوید امام فرمودند: «یجب اکرام زید» و راوی دیگری، همان کلام امام را به صورت «لا یجب اکرام زید» نقل کند). در نتیجه، بر اساس این مبنا در باب تعارض، می‌توان گفت که قسم اول، نه مجرای قاعده باب تعارض است و نه مندرج در باب اشتباه حجت به غیرحجت؛ بلکه هر دو نقل، حجیت فعلی دارند.

۱. روحانی، منتقی الاصول، ج ۷، ص ۲۸۱.

۲. ن.ک: شهیدی پور، ابیحات اصولیه (تعارض الأدلة)، ص ۲۱؛ خارج اصول آقای شوپایی، جلسه ۱۰۷، مورخ ۹۸/۱/۲۷ موجود در <http://shoopaii.ir/index.php>.

۳. همچنین در کلام محقق نائینی نیز تفصیلی در مورد تعارض عرضی مطرح شده که می‌تواند در محل بحث مؤثر باشد. برای تفصیل وجوه محتمل در کلام ایشان ن.ک: پایان نامه «بررسی نحوه تعامل با نقل‌های متفاوت حدیث واحد»، صص ۴۱-۴۵.

حدیث مستقل متنافی اختیار می‌کنیم، در بعضی صور مسأله محل بحث، قائل به اندراج در باب اشتباه حجت به غیرحجت (مبنای محقق روحانی) و یا ملتزم به حجیت هر دو نقل (مبنای محقق عراقی) شد.

۳. علاوه بر دو جهت سابق، لازم است وجوهی را هم که برای اندراج این مسأله در باب اشتباه حجت به غیرحجت ذیل قول بعد طرح می‌شود، لحاظ کرد.

دیدگاه دوم: اندراج در باب اشتباه حجت به غیرحجت مطلقاً و عدم اعتبار مرجحات بر مبنای این قول، وقتی که حدیث واحدی به صورت‌های مختلف نقل شود، و جمع بین آنها ممکن نباشد، اشتباه حجت به غیرحجت پیش می‌آید و مرجحات ظنیه نیز برای تعیین حجت، اعتباری ندارد. در نتیجه، همان حکم عام اشتباه حجت به غیرحجت جاری می‌شود و قواعد باب تعارض، اعمال نمی‌گردد. چپستی حکم عام باب اشتباه حجت به غیرحجت، باید در جای خود مورد بررسی قرار بگیرد. برخی مراعات حجت معلوم بالاجمال را لازم دانسته، و برخی عدم علم تفصیلی به حجت را موجب انتفای حجیت می‌دانند.^۱

چنان‌که ذیل قول قبل گذشت، فقهای متعددی از عمل به حدیثی که به شکل‌های مختلف و متنافی نقل شده خودداری کرده‌اند؛ اما تصریح نکرده‌اند که این عملکرد، آیا از باب قاعده اولیه باب تعارض بوده و یا به جهت اشتباه حجت به غیرحجت؟ لذا نمی‌توان به طور قطعی مبنای ایشان را نسبت به مسأله کشف کرد. اما برخی از فقها، در مواردی تصریح کرده‌اند که این مسأله داخل در باب اشتباه حجت به غیرحجت است.^۲

این نظر از دو مؤلفه تشکیل شده است: مؤلفه اول، اندراج این موضوع در باب اشتباه حجت به غیرحجت، و مؤلفه دوم، عدم اعتبار مرجحات ظنی در تمییز حجت از غیرحجت. چنان‌که گذشت، مؤلفه دوم، مطابق اصل عدم حجیت ظن است و با انکار وجوهی که برای اعتبار مرجحات ظنی طرح شده، ثابت می‌شود. اما نسبت به مؤلفه اول،

۱. ن.ک: حلی، اصول الفقه، ج ۶، ص ۵۰۰؛ همان، ج ۱۲، ص ۱۳. البته اگر انتفای علم تفصیلی را موجب انتفای حجیت بدانیم، تعبیر اشتباه حجت به لاحقیت، تعبیری مسامحی خواهد بود.
۲. به عنوان نمونه: ن.ک: خراسانی، رساله فی الدماء الثلاثة، ص ۱۷؛ خویی، موسوعة الامام الخوئی، ج ۷، ص ۷۱؛ همان، ص ۱۱۰.

دو وجه قابل ذکر است:

۱. هنگامی که دو نقل، تنافی مستقر با یکدیگر دارند، محرز است که یکی از آنها خلاف واقع است و چنین نقلی که عدم مطابقت آن با واقع محرز است، حجت نمی‌باشد؛ چراکه یکی از شرایط حجیت اماره، عدم احراز مخالفت آن با واقع است. اما نقل دیگر که مخالفت آن با واقع محرز نیست، شرایط حجیتش تمام است و در نتیجه، اشتباه حجت به غیرحجت پیش می‌آید. در واقع، محل بحث، مانند این است که بدانیم حدیثی از زراره مطابق با واقع نیست و نسبت به حدیث دیگری از او احتمال بدهیم که مطابق با واقع است؛ سپس این دو حدیث با یکدیگر مشتبه شوند. در این صورت، روشن است که اشتباه حجت به غیرحجت پیش می‌آید.

۲. محط اختلاف، گاهی کلام امام است، و گاهی کلام راوی. در صورت اول، به لحاظ حجیت ظهور و در صورت دوم، به لحاظ حجیت خبر ثقه، حجت، مردد بین دو نقل شده و اشتباه حجت به غیرحجت پیش می‌آید. به عنوان مثال، وقتی دو راوی، کلامی را از زراره به شکل‌های مختلف و متنافی نقل می‌کنند (صورت دوم)، می‌توان گفت که واقع خبر زراره (آنچه در واقع، زراره نقل کرده) که مصداق خبر ثقه و حجت است، مردد بین این دو نقل می‌باشد. در صورت اول هم وقتی دو راوی، کلام امام را به دو شکل متنافی نقل می‌کنند، می‌توان گفت واقع کلام امام که موضوع حجیت ظهور است، مردد بین این دو نقل است. بنابراین، امری که در واقع حجت است (خبر ثقه و یا ظهور)، مردد بین نقل‌های مختلف شده و اشتباه حجت به غیر آن پیش می‌آید.

بررسی وجه اول

اگر مطلق صور علم به کذب یکی از دو دلیل را داخل در باب اشتباه حجت به غیرحجت بدانیم، هیچ موردی برای باب تعارض باقی نخواهد ماند؛ چراکه در هر تعارضی، به جهت

۱. این وجه از تعبیر آخوند خراسانی به «اشتباه الروایة بغیرها» قابل برداشت است؛ البته عبارت ایشان از جهاتی ابهام دارد. همچنین این وجه، از تعبیر «... فانَّ لا ندري في هذه الصورة أن ما أخبرنا به الشيخ مثلاً أیها» در یکی از تقریرات محقق خویی قابل برداشت است (خویی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۰۷). تفصیل نظر ایشان در ادامه خواهد آمد.

تنافی بین دو دلیل، صدق هر دو ممتنع است. البته چنان‌که در بررسی قول قبل گذشت، بنا بر برخی از اقوال، بعضی از صور علم به کذب یکی از دو دلیل، مصداق اشتباه حجت به غیرحجت می‌شود. بنابراین، علم به کذب یکی از دو دلیل، تنها بر اساس برخی از مبانی، و در برخی از صور مسأله محل بحث، باعث اندراج در باب اشتباه حجت به غیرحجت می‌شود، و نمی‌توان به قول مطلق، مسأله محل بحث را داخل در آن دانست.

بررسی وجه دوم

به نظر می‌رسد تقریبی که در این وجه برای اشتباه حجت به غیرحجت ذکر شد، به خودی خود با تقریبی که سابقاً برای جریان قاعده باب تعارض ذکر شد، منافاتی ندارد؛ چراکه جهتی که هر تقریبی ناظر به آن است، متفاوت با دیگری است. در همان مثال نقل‌های متنافی از خبر زراره، فرض این است که زراره در واقع، کلامی را از امام نقل کرده و یک ثقه (راوی از زراره) می‌گوید کلام زراره این بود، و ثقه دیگر (راوی دیگر از زراره) کلام زراره را به شکل دیگری نقل می‌کند. در این صورت، اشتباه حجت به غیرحجت به تقریبی که ذکر شد، به لحاظ کلام زراره که حجت بر کلام امام است، می‌باشد و در عین حال، به تقریبی که ذیل قول سابق گذشت، بین دو راوی ثقه از زراره که قول‌شان، اقتضای حجیت بر کلام زراره را دارد، تعارض پیش می‌آید. بنابراین تعارض، به لحاظ حجت بر قول زراره، و اشتباه حجت به غیرحجت، به لحاظ حجت بر قول امام است.

به همین شکل در صورتی که دو راوی، کلام امام را به دو شکل روایت کنند، به لحاظ حجت بر قول امام، تعارض پیش آمده، و به لحاظ کلام امام که ظاهرش، حجت بر حکم شریعت است، اشتباه حجت به غیرحجت پیش می‌آید. در نتیجه، صرف حکم به اشتباه حجت به غیرحجت، با حکم به تعارض به لحاظی که مطرح شد، منافاتی ندارد. البته اگر مقتضای یکی از این دو حکم، با دیگری منافات داشته باشد، نمی‌توان هر دو حکم را پذیرفت. اما فارغ از این امر، تمامیت این وجه، متوقف بر آن است که صدور یکی از دو نقل، محرز بوده، و احتمال کذب هر دو، منتفی باشد. اگر این احراز، با قطع نظر از دو نقل متنافی، حاصل باشد، این وجه، قابلیت جریان دارد. اما تحقق چنین امری بسیار بعید است. فرض متعارف، این است که راهی برای احراز صدور حدیث، جز همین نقل‌های متنافی

وجود ندارد. در این صورت، در ابتدای امر، صرفاً با دو مقتضی حجیت نسبت به وجود آن حجت بر قول امام (صورتی که اختلاف در کلام راوی از امام باشد)، و یا حجت بر حکم شارع (صورتی که اختلاف در کلام امام باشد) مواجهیم. بنابراین ابتدا، تقریبی که برای تعارض ذکر شد، جاری می‌شود. اگر تنها به جریان قاعده اولیه باب تعارض قائل شویم و قاعده اولیه را هم تساقط کلی بدانیم، دیگر وجود حجت در بین احراز نمی‌شود، و نوبت به اشتباه حجت به غیر حجت نمی‌رسد و اگر قاعده اولیه را ثبوت یکی از دو دلیل بدانیم، طبعاً وجود حجت در بین احراز شده، و اشتباه حجت به غیر حجت پیش می‌آید. و اگر قائل به جریان اخبار علاجیه شویم، و یا مرجحات ظنی را در تشخیص نقل درست، معتبر بدانیم، در این صورت هم، به یک نقل بخصوصه اخذ می‌شود و نوبت به اشتباه حجت به غیر حجت نمی‌رسد.

در نتیجه، این وجه، نه تنها وجهی را که ذیل قول سابق گذشت، نفی نمی‌کند، بلکه آن وجه، مقدم بر این وجه، جاری شده و ممکن است موضوع جریان این وجه را منتفی کند.

دیدگاه سوم: اعتبار ترجیحات ظنی و عدم جواز عمل در فرض انتفای ترجیح

بر این مبنا، اخبار علاجیه نسبت به محل بحث، جاری نبوده، اما اموری معتبر است که باعث افزایش احتمال صحت در یکی از دو نقل شود، و می‌توان به نقل واجد این مرجحات، عمل و نقل دیگر را طرح کرد. اما اگر این مرجحات، وجود نداشته باشد، به هیچ‌یک از دو نقل نمی‌توان عمل کرد. عدم جواز عمل به هیچ‌یک از دو نقل می‌تواند مبتنی بر اعمال قاعده اولیه باب تعارض و یا اشتباه حجت به غیر حجت باشد. به تعبیر دیگر، وجوهی که برای دو قول قبل ذکر شد، در این نظر هم قابل طرح است و تفاوت این نظر با دو قول قبل، در اعتبار مرجحات ظنی است. با تتبع در مباحث فقهی و اصولی، کسی که به صراحت این نظر را اختیار کرده باشد، پیدا نشد؛^۱ اما از مشی عملی برخی از فقها در مواجهه با نقل‌های مختلف حدیث واحد، قبول این نظر به دست می‌آید. مثلاً عده‌ای از

پرسش
پاسخ

نحوه تعامل با نقل‌های متعارض حدیث واحد در فرض تناقض مستتر

۱. البته چنان‌که خواهد آمد، محقق همدانی، جریان اخبار علاجیه، غیر از حکم تخییر را نسبت به محل بحث پذیرفته‌اند. بر این اساس، اگر تعدی از مرجحات منصوصه را بپذیریم، نتیجه مطابق همین قول سوم خواهد بود.

فقها، این اشکال را که حدیثی خاص، به جهت نقل‌های مختلف، مضطرب است و نمی‌توان بدان عمل کرد، این گونه جواب داده‌اند که مرجحاتی موجود است که باعث تقدیم یکی از دو نقل می‌شود.^۱ برخی از فقها نیز در مواضعی، صرفاً متعرض ترجیح یکی از دو نقل بر نقل دیگر شده و به این سؤال نپرداخته‌اند که اگر یکی از دو نقل، مرجحی نداشته باشد چگونه باید عمل کرد؟ بنابراین، تنها در این حد از کلام ایشان فهمیده می‌شود که چنین مرجحاتی معتبر است.^۲ اما عده‌ای از فقها، در مواجهه با ترجیحاتی که نسبت به نقل‌های مختلف حدیث واحد طرح شده، تنها اشکال صغروی کرده و به جهت اختلاف نقل، به روایت عمل نکرده‌اند.^۳ از این عملکرد، فهمیده می‌شود که در نظر ایشان ترجیح، کبرویاً مشکلی ندارد و اگر مرجحی وجود داشته باشد، عمل به حدیث واجد مرجح، متعین است و در صورت عدم مرجح نیز، نمی‌توان به هیچ‌یک از دو نقل عمل کرد. لذا می‌توان ایشان را از قائلین به نظر سوم دانست.

به هر حال، این قول، متشکل از دو مؤلفه است؛ مؤلفه اول، اعتبار مرجحات ظنی در تشخیص نقل صحیح، و مؤلفه دوم، عدم جواز عمل به نقل‌های متنافی، در فرض فقدان مرجح. چنان‌که گذشت، وجه مؤلفه دوم، می‌تواند جریان قاعده اولیه باب تعارض و یا اندراج در باب اشتباه حجت به غیر حجت باشد. وجوه این دو نظر، ذیل دو قول سابق طرح شد. اما نسبت به مؤلفه اول، دو وجه قابل ذکر است؛ یکی بنای عقلا بر اعتبار این

پیش‌فکران
اصول فقه اسلامی

سال چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. به عنوان نمونه ن.ک: کرکی، جامع المقاصد، ج ۱، ص ۲۸۴؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۱، ص ۲۴۶؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۲، ص ۳۸۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳، ص ۱۴۵.
۲. به عنوان نمونه ن.ک: عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۰۷؛ قمی، غنائم الأيام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ کاشف الغطا، أنوار الفقاهة، کتاب الطهارة، ص ۲۲۰؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۳، ص ۱۴۹. محقق همدانی عمل به چنین مرجحاتی را مطابق سیره علما می‌داند: همدانی، مصباح الفقیه، ج ۴، ص ۲۳. البته باید توجه داشت که گاهی ممکن است عمل فقها به مرجحات، از باب اطمینان آوری و یا از باب حجیت مطلق ظن باشد که خارج از محل بحث ما است. به عنوان نمونه ن.ک: بهبهانی، الحاشیة علی مدارک، ج ۱، ص ۳۶۱؛ همو، مصابیح الظلام، ج ۱، ص ۱۱۷.
۳. به عنوان نمونه ن.ک: شهید ثانی، روض الجنان، ج ۱، ص ۱۷۴؛ آملی، مصباح الهدی، ج ۴، ص ۴۰۶. ایشان بر فرض خدشه در ترجیح، تصریح کرده‌اند که از باب اشتباه حجت به لاجت است و از آنجا که اصل تخصیص عمومات به این روایت ثابت است، باید احتیاط کرد.

مرجحات^۱ و دیگری، سیره علما بر اعمال چنین مرجحاتی^۲.

بررسی

به نظر می‌رسد که هر دو وجه، ناتمام است. اینکه عقلا، به صرف احتمال بیشتر، جانب یک نقل را بگیرند شاهی ندارد. بلکه عدم اعتبار چنین مرجحی، مطابق ارتکازات عقلایی است. اگر دو نفر ثقه، واقعه‌ای را به دو شکل متنافی نقل کنند و نقل صحیح به نحو اطمینانی کشف نشود، آیا عقلا، به صرف اقوی بودن احتمال صحت در یک نقل، جانب آن را گرفته و نقل دیگر را طرح می‌کنند؟ این امر، نه تنها عقلایی نیست؛ بلکه عقلا کسی را که این گونه عمل کند مؤاخذه کرده، و به عدم معذوریت او حکم می‌کنند.^۳

نسبت به سیره علما نیز مناقشاتی وجود دارد. اولاً اصل وجود چنین سیره‌ای بر خلاف ارتکاز قوی عقلایی، خالی از بعد نیست. ثانیاً رواج این عملکرد در بین علما به نحوی که بتوان آن را سیره‌ای متصل به زمان معصومین علیهم‌السلام شمرد، ثابت نیست و شاهی ندارد. ثالثاً اعمال مرجحات ظنی، مناشیء متعددی دارد (تعدی از مرجحات منصوصه، حجیت ظن به قول مطلق (انسداد)، قاعدة اولیة باب تعارض). بنابراین، بر فرض رواج این عملکرد، نمی‌توان آن را شاهی برای این قول در نظر گرفت.

دیدگاه چهارم: اعتبار اضبط بودن و جریان قاعدة اولیة باب تعارض در فرض عدم آن بر اساس این دیدگاه، اضبطیت یکی از دو راوی، با شرایطی، معتبر بوده و به اتکای آن، می‌توان نقلی را که حجت است، احراز کرد. در غیر این صورت، قاعدة اولیة باب تعارض جاری بوده و نه می‌توان به اخبار علاجیه عمل کرد و نه غیر اضبطیت از سایر مرجحات ظنی معتبر است. محقق حکیم این قول را اختیار کرده‌اند. خلاصه نظر ایشان را می‌توان در گزاره‌های زیر بازگو کرد:^۴

۱. همدانی، مصباح الفقیه، ج ۴، ص ۲۳.

۲. بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. ن.ک: صدر، بحوث، ج ۵، ص ۴۴۲.

۴. حکیم، المحکم فی اصول الفقه، ج ۶، صص ۱۵۹، ۱۷۷، ۲۶۴، ۲۶۷.

۱. در صورت تکاذب بین نقل‌ها، اگر یکی از ناقلین، به حد معتناهی اضبط از غیرش باشد، نقل او حجت بوده، و نقل دیگر، فاقد حجیت است. البته این امر، در صورتی است که منشأ اختلاف، خطا و غفلت یکی از دو راوی باشد. همچنین اگر اختلاف بین دو نقل در حد زیاده و نقصان باشد، و عرفاً نتوان نقل ناقص را حمل بر عدم اهتمام به نقل مضمون بیشتر کرد، ترجیح نقل مشتمل بر نقیصه با اضبطیت راوی آن، محل اشکال است.

۲. غیر از اضبطیت در فرضی که ذکر شد، مرجح دیگری اعتبار ندارد و نمی‌توان حکم این مسأله را از اخبار علاجیه برداشت کرد. البته اگر مرجحی موجب اطمینان به صحت یکی از دو نقل شود، از این جهت معتبر خواهد بود؛ چنان‌که در مورد شهرت چنین است.

۳. در صورت عدم ترجیح، قاعده عام باب تعارض جاری می‌شود. قاعده عام باب تعارض، تساقط است و قول به نفی ثالث نیز صحیح نیست. با این حال، در صورتی که منشأ اختلاف، خطا باشد، می‌توان یکی از دو نقل را صحیح دانست.

وجهی را که برای مورد یکم ذکر کرده‌اند، این است که حجیت یک نقل، متوقف بر جریان اصل عدم خطا و غفلت است و معارضه نقل شخص اضبط در صورتی که تفاوت در ضبط، قابل توجه باشد، اماره بر حصول خطا در نقل دیگر محسوب شده و از نظر عقلا، اصل عدم خطا و غفلت در نقل غیر اضبط جاری نخواهد بود. بنابراین، در فرض اضبطیت معتد به یکی از دو راوی، نقل راوی غیر اضبط، شرایط حجیت را ندارد و مسأله، خارج از باب تعارض است.

با همین بیان، روشن می‌شود که چرا این مرجح، به موردی اختصاص دارد که اختلاف، ناشی از خطا و غفلت باشد. اما اینکه چرا در فرض اختلاف در زیاده و نقیصه، نمی‌توان نقل ناقص را با اضبطیت مقدم کرد، به این جهت است که نقل زیاده، عنایت بیشتری می‌طلبد، و خطا در چنین امری ولو از شخص غیر اضبط، بعید است؛ خصوصاً اگر قسمت زاید، دارای اهمیت و یا طولانی باشد.

وجه مورد دوم این است که موضوع اخبار علاجیه، اختلاف اخبار ائمه علیهم‌السلام است و این موضوع، در فرضی که راوی، خبر امام را نقل کرده و در نقل از آن راوی اختلاف شده است (مانند موارد اختلاف نسخه)، صدق نمی‌کند؛ چراکه «خبر» و «حدیث» و «روایت»، در

عرف متشرعه که نصوص هم طبق همان صادر شده، عبارت است از امر منقول از معصومین علیهم السلام و اختلاف آنها به اختلاف مضامین صادر شده از معصومین علیهم السلام است. بنابراین، در صورتی که یک مضمون از امام نقل شده و در طبقات بعد، در اینکه آن مضمون منقول، چه بوده اختلاف شده، اختلاف در اخبار ائمه علیهم السلام صدق نمی‌کند. بلکه بعید نیست در صورتی که دو راوی، قول امام را به دو شکل متنافی نقل کنند نیز قائل به انصراف اخبار علاجیه شویم. به این بیان که اخبار علاجیه ناظر به صورت تعدد کلام منقول از امام است که صدق اختلاف بین اخبار ائمه علیهم السلام می‌کند؛ و نه صورت وحدت واقعه که اختلاف بین اخبار ائمه علیهم السلام نیست، بلکه اختلاف در خبر ائمه علیهم السلام است. این امر در اخبار متضمن ترجیح به مخالفت عامه، واضح تر است؛ چراکه ظاهراً ترجیح به مخالفت عامه، ترجیح به لحاظ جهت صدور است و نه به لحاظ اصل صدور؛ زیرا نمی‌توان گفت که آنچه از ائمه علیهم السلام صادر شده، در بیشتر مواقع، مخالف عامه بوده است.

وجه مورد سوم هم این است که هر نقلی، داخل در قسم حجت است و با نقل دیگر، در حکایت از واقع واحدی تنافی دارد؛ چنان‌که دو حدیث متعارض هم در حکایت از حکم شرعی واحدی، تنافی دارند و همان طور که علم به کذب یکی از دو حدیث، باعث دخول در باب اشتباه حجت به غیر حجت نمی‌شود، در این مسأله هم علم به کذب یکی از دو نقل، موجب اندراج در آن باب نمی‌شود.

اما قاعده عام باب تعارض، به حسب مبنای مختار، این است که دو دلیل متعارض، تساقط کرده و حتی برای نفی ثالث نیز نمی‌توان به آنها استناد کرد. ولی این امر، بر خلاف سیره علمای در مواجهه با اختلاف نسخ احادیث است؛ چراکه آنان در مواجهه با اختلاف نسخ، یکی از نسخ را معتبر دانسته و از مقتضای جمیع نسخ، خارج نمی‌شوند. این امر، به دو طریق، قابل توجیه است: طریق اول اینکه علما، ولو به جهت سیاق کلام و مناسبات آن، اطمینان به صحت یکی از نسخ پیدا می‌کرده‌اند؛ و طریق دوم اینکه گفته شود منشأ اختلاف نسخه، منحصر در خطاست و از آنجا که تنها وقوع یک خطا متیقن است، بر همان اقتضای شده و در بیشتر از آن، اصالت عدم خطا جاری می‌شود. در غیر این صورت، قول به ثبوت یکی از دو نقل متنافی، مشکل خواهد بود.

پرسش
اقتضای

نحوه تعامل با نقل‌های متعارض حدیث واحد در فرض تنافی مستتر

۱. نسبت به وجهی که برای مورد اول بیان شده است، به نظر می‌رسد که گرچه معارضه نقل راوی اضبط، موجب عدم جریان اصالة عدم الخطا در نقل دیگر می‌شود، اما عقلاً نسبت به نقل شخص اضبط نیز تا زمانی که وثوق به عدم خطا حاصل نشود، بنا را بر عدم خطا نمی‌گذارند. وقتی حسب فرض، شخص غیر اضبط، ثقه و ضابط است و احتمال صحت نقل او نیز قابل اعتناست، آیا عقلاً به صرف اضبطیت معتد به، حکم به صحت نقل اضبط می‌کنند؟

به علاوه، اگر بنای عقلاً به شکلی که گذشت، ادعا شود، به نظر می‌رسد که وجهی جز ملاحظه ظن اقوی نداشته و در این صورت، نمی‌توان ادعا کرد که خصوص اضبطیت، موضوعیت دارد. به همین جهت هم ایشان، در مورد اختلاف در حد زیاده و نقصان که دیگر اضبطیت، موجب ظن اقوی نمی‌شده است، قائل به ترجیح به اضبطیت نشده‌اند. بنابراین، وجهی برای ملاحظه خصوص اضبطیت به نظر نمی‌رسد، و جایی که مثلاً احتمال تعدد کذب در یکی از دو راوی، به حد معتد بهی اقوی است نیز باید قائل به ترجیح شد.

مطلبی که درباره اختلاف در حد زیاده و نقصان بیان شده نیز، با توجه به بحث علل تصحیف و تحریف، محل اشکال است؛ چراکه به نحو کلی نمی‌توان حکم به احتیاج زیاده به عنایت بیشتر کرد و در موارد متعددی سهو در زیاده، بسیار طبیعی‌تر از سهو در نقیصه است.

۲. نسبت به مورد دوم و شمول اخبار علاجیه نسبت به این مسأله، چنان‌که گذشت، ایشان بین دو صورتی که محط اختلاف، کلام راوی باشد و یا کلام امام، تفکیک کرده‌اند. در صورتی که محط اختلاف، کلام راوی باشد، مفروض وجه مذکور در کلام ایشان، این است که موضوع اخبار علاجیه، «اختلاف اخبارهم» است؛ در حالی که این مفروض،

۱. البته در عبارات ایشان، تعبیر «اختلاف فی حدیثهم» هم آمده است و به نظر ایشان نسبت به جایی که یک کلام امام را دو راوی به دو شکل نقل کنند، «اختلاف فی حدیثهم» صدق می‌کند. گرچه در ادامه که انصراف اخبار علاجیه از این مورد را طرح می‌کنند، تعبیر کرده‌اند که مرجع نصوص علاجیه به صورتی است که «اختلاف بین احادیثهم» ثابت باشد و نه «اختلاف فی حدیثهم». مجموعاً به نظر می‌رسد که ایشان، موضوع اخبار علاجیه را عنوان «اختلاف اخبارهم» می‌دانند (چنان‌که به این امر تصریح کرده‌اند). از سوی دیگر، با سه صورت مواجهیم: اختلاف بین احادیثهم (صورت تعدد حدیث صادر از امام ولو احتمالاً)، اختلاف فی حدیثهم (صورتی که یک کلام امام را دو راوی به دو شکل نقل کرده‌اند)، اختلاف فیما رواه الراوی من حدیثهم (صورت اختلاف در حدیثی که یک راوی از امام شنیده و روایت

ثابت نیست و برای بررسی آن، لازم است یکایک اخبار علاجیه را مورد لحاظ قرار دهیم. به هر حال، اگر این پیش فرض را بپذیریم، در فرضی که یک راوی، یک کلام را از امام نقل کرده و در منقول آن راوی، اختلاف شده، آیا «اختلاف اخبارهم» صدق نمی‌کند؟ ایشان بر اساس اینکه خبر در عرف متشرعه به معنای امر منقول از معصومین علیهم‌السلام است، نتیجه گرفته‌اند که «اختلاف اخبارهم» در چنین جایی صادق نیست؛ چراکه در واقع تنها یک خبر بوده و در نقل آن یک خبر اختلاف شده است.^۱

به نظر می‌رسد که اگر خبر، در عرف متشرعه به معنای نفس کلام امام باشد، این استنتاج، صحیح است و می‌توان گفت که در واقع، تنها یک خبر وجود داشته است و ظاهر تعبیر اختلاف اخبارهم این است که دو یا چند خبر متنافی وجود دارند. اما اگر خبر را به معنای امر منقول از امام بدانیم، در این صورت، ولو محط اختلاف، کلام راوی است، ولی در نهایت، دو امر منقول از امام به دست می‌آید. مثلاً اگر حریز از زراه از امام مطلبی نقل کرده، و جمیل هم از زراه از امام مطلبی بر خلاف روایت حریز نقل کرده و ما احراز کرده‌ایم که زراه تنها یک حدیث از امام نقل کرده، و محط اختلاف بین حریز و جمیل، کلام زراه است، آیا صدق نمی‌کند که ما با دو خبر و دو امر منقول از امام مواجهیم؟^۲

البته اگر خبر به معنای امر منقول از امام، و مراد از منقول هم منقول به نقل بی‌واسطه باشد، صدق دو خبر نمی‌کند؛ اما چنین معنایی بعید به نظر می‌رسد. چنان‌که وجه اول و اینکه خبر به معنای نفس کلام امام باشد هم بعید به نظر می‌رسد. بنابراین، می‌توان گفت: در مثل مثالی که ذکر شد، «اختلاف اخبارهم» قابل صدق است. اما اینکه آیا اطلاق این عنوان در اخبار علاجیه ثابت است یا خیر؟ در بررسی اخبار علاجیه ذیل قول بعد خواهد آمد.

البته موضوع کلام ایشان، اختلاف در نسخه است و می‌توان بین اختلاف در نسخه یک

کرده است). به نظر ایشان، عنوان اختلاف اخبارهم، شامل صورت سوم نمی‌شود و نسبت به صورت دوم نیز، انصراف آن بعید نیست.

۱. البته در کلام ایشان، تصریح به این تقریب نشده است. ایشان نسبت به صورتی که محط اختلاف، کلام راوی باشد، تعبیر کرده‌اند که «اختلاف فی حدیثهم» صادق نیست؛ بلکه «اختلاف فیما رواه الراوی» صادق است.

۲. محقق همدانی نیز صدق دو روایت را در فرض اختلاف در نقل حدیث واحد، مطرح کرده‌اند؛ ن.ک: همدانی، مصباح الفقیه، ج ۴، ص ۲۴.

کتاب و اینکه دو راوی، کلام یک راوی را به دو شکل نقل کنند، قائل به تفصیل شد؛ چراکه گرچه ناسخ را می‌توان نوعی راوی تلقی کرد، ولی عرفاً بر دو نسخه یک خبر در یک کتاب، دو خبر صادق نیست. این تفصیل در قول نهم مطرح می‌شود.

اما در صورتی که محط اختلاف، کلام امام باشد، ایشان وجهی برای انصراف عنوان «اختلاف اخبارهم عليه السلام» از این مورد به نحو کلی بیان نکرده‌اند. تنها نسبت به اخبار متضمن ترجیح به مخالفت عامه، وجهی را بیان کرده‌اند که ذکر شد.^۱ ولی روشن نکرده‌اند که وجه انصراف «اختلاف اخبارهم عليه السلام» به «اختلاف بین احادیثهم» و نه «اختلاف فی حدیثهم» به نحو کلی چیست؟ خصوصاً اینکه در برخی اخبار علاجیه، مشابه همین تعبیر «اختلاف فی حدیثهم» آمده است.^۲ آیا فارغ از سیاق اخبار علاجیه و مناسبات حکم و موضوع، وجهی برای انصراف «اختلاف اخبارهم» از صورتی که دو راوی، یک کلام امام را به دو شکل مختلف و متنافی نقل کنند، وجود دارد؟

دو وجه به نظر می‌رسد. وجه اول این است که صورت متعارف اختلاف اخبار در زمان صدور این نصوص، صورت تعدد حدیث بوده و اختلاف در نقل‌های مختلف حدیث واحد، نادر بوده است. لذا اطلاق اختلاف اخبارهم منصرف از اختلاف در نقل حدیث واحد، و ناظر به همان صورت متعارف است. وجه دوم این است که تعبیر اختلاف اخبار، معمولاً برای صورت تعارض بین احادیث به کار می‌رفته و به همین جهت، منصرف از صورت وحدت حدیث بوده است؛ چراکه مشکل مطرحی که اصحاب، از همان زمان با آن مواجه، و در پی علاج آن بودند، همان صورت متعارف اختلاف اخبار بوده است.

اما هر دو وجه، ناتمام است. نسبت به وجه اول، گذشته از بحث کبروی و اینکه انصراف از فرد نادر بدون لحاظ مناسبات حکم و موضوع، محل تأمل است^۳، به نظر نمی‌رسد که مسأله نقل‌های مختلف حدیث واحد، در همان زمان صدور اخبار علاجیه، نادر بوده باشد.^۱

پیشینه
اصول فقه اسلامی

سال چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. البته این وجه هم خالی از تأمل نیست؛ ن.ک: انصاری، فرائد الأصول، ج ۴، ص ۱۲۱.
۲. در مقبوله عمر بن حنظله طبق نقل کافی آمده است: «... وَ كِلَاهُمَا اِخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ...» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷، باب اختلاف الحدیث، ح ۱۰).
۳. ن.ک: شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۴، ص ۴۶۱۷.

باشد.^۱ با این بیان، ناتمامی وجه دوم هم روشن می‌شود؛ چراکه با انکار ندرت مسأله نقل‌های مختلف حدیث واحد، وجهی برای غلبه استعمال اختلاف اخبار در فرض تعدد حدیث به حدی که موجب انصراف شود به نظر نمی‌رسد.

البته نکته‌ای در کلام ایشان مذکور است که با استفاده از آن، می‌توان انصراف از بخشی از مسأله محل بحث را ادعا کرد. ایشان بیان کرده‌اند که اختلاف اخبار، به اختلاف مضامین منقول از ائمه علیهم‌السلام است. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد صورتی که در روای، کلام امام را به دو شکل مختلف نقل کرده‌اند اما مضمون نقل آنها با یکدیگر ناسازگار نیست، مشمول عنوان اختلاف اخبار هم نمی‌باشد؛ چراکه فرد متعارفی که منشأ اشکال و سؤال بوده و اصحاب در پی علاج آن بوده‌اند، همان اختلاف در مضمون بوده است.

۳. بررسی وجه مورد سوم و اینکه قاعده اولیه، قاعده باب تعارض است و یا اشتباه حجت به غیر حجت، ذیل قول اول گذشت. اما مطلبی که درباره خروج از مقتضای قاعده اولیه در اثبات یکی از نسخ بیان کرده‌اند، به نظر می‌رسد که تنها، طریق اول (حصول اطمینان) صحیح است؛ و الا، اگر در موردی، فرض کنیم که احتمال خطا در هر دو نسخه‌ای که نزد ماست، معتد به است، احراز بنای عقلا بر اجرای اصل عدم خطا در یکی از دو نسخه (به جهت اقتضای بر قدر متیقن در ثبوت خطا) دشوار است.

دیدگاه پنجم: جریان تمامی احکام باب تعارض

طبق این قول، موضوع محل بحث، مطلقاً داخل در باب تعارض بوده و احکام آن باب (اعم از ترجیح و تخییر)، نسبت به آن ثابت است. محقق خوئی طبق برخی تقریرات درس اصول‌شان^۲ و محقق تبریزی^۱ این نظر را اختیار کرده‌اند.

۱. شواهد متعددی نشان می‌دهد که اموری چون نقل به معنی و تقطیع، در همان دوران صدور احادیث، موجب بروز خلل‌هایی در انتقال مفاد احادیث می‌شده است. با توجه به کثرت روایان از ائمه علیهم‌السلام (خصوصاً نسبت به امام صادق علیه‌السلام؛ ن.ک: نجاشی، رجال، ص ۴۰) طبیعی است که اصحاب، با نقل‌های مختلف و بعضاً متنافی احادیث مواجه می‌شده‌اند.

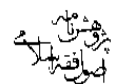
۲. خوئی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۰۷. ایشان ذیل بحث از مرجحات باب تعارض، در مورد اختلاف نسخ حدیث به این نحو که حدیثی در کافی و تهذیب به دو شکل نقل شده باشد و یا در برخی نسخ تهذیب، به یک شکل و در برخی دیگر، به شکل دیگری باشد، ابتدا قول صحیح را تفصیل بین این دو

وجه این قول، این است که علاوه بر حصول ملاک قاعده اولیه باب تعارض در محل بحث، احکام مستفاد از اخبار علاجیه نیز شامل آن می‌شود. دلیل حصول قاعده اولیه باب تعارض ذیل قول اول گذشت. اما نسبت به شمول احکام مستفاد از اخبار علاجیه، دو تقریب قابل ذکر است. تقریب اول این است که موضوع مذکور در آن اخبار، با توجه به اطلاقی که دارد، شامل مسأله محل بحث می‌شود. تقریب دوم این است که گرچه موضوع مذکور در آن اخبار، شامل این مسأله نمی‌شود، اما به الغاء خصوصیت، می‌توان به جریان آن احکام در این مسأله حکم کرد.

بررسی

ذیل قول اول، جریان قاعده اولیه باب تعارض مورد بررسی قرار گرفت و گذشت که گرچه این امر، فی الجمله صحیح است، اما بنا بر برخی مبانی در باب تعارض، قاعده اولیه آن باب نسبت به بعضی صور مسأله محل بحث جاری نبوده و مقتضای قاعده، حجیت هر دو نقل و یا اندراج در باب اشتباه حجت به غیر حجت است.

اما مهم، بررسی جریان اخبار علاجیه نسبت به این مسأله است و باید توجه داشت که همان طور که صرف حصول ملاک قاعده اولیه باب تعارض برای قول به شمول اخبار علاجیه کفایت نمی‌کند، عدم حصول ملاک آن قاعده نیز برای قول به عدم شمول اخبار



صورت معرفی می‌نمایند؛ به این بیان که اختلاف بین تهذیب و کافی داخل در باب تعارض، و اختلاف بین نسخ تهذیب، داخل در اشتباه حجت به غیر حجت است. ایشان صورت اول را مانند صورتی می‌دانند که امام در مجلسی، حکمی بفرمایند و دو راوی از محضر ایشان خارج شده و هریک، آن حکم را به شکلی نقل کنند. اما در ادامه، بیان می‌کنند که در صورت دوم هم اگر ناسخین، ثقه باشند، بعید نیست که دو نسخه، متعارض محسوب شوند. مشخص است که شرط وثاقت ناسخ، به جهت این است که نسخه، مقتضی حجیت را داشته باشد. بر اساس این نظر، نسبت به مسأله محل بحث که مفروض آن، این است که نقل‌های مختلف، شرایط حجیت را واجدند، باید گفت که به قول مطلق، احکام باب تعارض جاری می‌شود. این مطلب که در صورت وثاقت ناسخین، اختلاف نسخه هم داخل در باب تعارض می‌شود، در دیگر تقریرات درس اصول محقق خوبی نیامده و لذا مبتنی بر آن تقریرات، چنان‌که خواهد آمد، قول نهم، تفصیل بین اختلاف نسخه و اختلاف روایت قرار داده شد.

۱. تبریزی، دروس فی مسائل علم الأصول، ج ۶، ص ۱۹۸. برای تبیین دلالت کلام ایشان بر دیدگاه پنجم ن. ک: بررسی نحوه تعامل با نقل‌های متفاوت حدیث واحد، ص ۷۱.

علاجیه کفایت نمی‌کند، و در هر صورت لازم است مستقلاً به بررسی شمول اخبار علاجیه نسبت به این موضوع پرداخت؛ حتی اگر مقتضای قاعده اولیه را اندراج در باب اشتباه حجت به غیر حجت، و یا حجت هر دو نقل بدانیم.

برای این امر، لازم است دو سؤال زیر را پاسخ گفت:

۱. آیا عناوین مذکور در اخبار علاجیه، قابل انطباق بر صور مختلف مسأله محل

بحث می‌باشد؟

۲. بر فرض قابلیت انطباق، آیا اطلاق آن عناوین نسبت به صور مختلف محل بحث

ثابت است و یا انصراف از آن دارد؟^۱

در ادامه، به جهت اجتناب از طولانی‌تر شدن مقاله، تنها به بررسی ۳ روایت از اخبار علاجیه می‌پردازیم که در باب «ما یعالج به تعارض الروایات» در کتاب جامع احادیث الشیعه گردآوری شده است. در این بررسی، جهات بحث در سایر روایات نیز، تا حدودی روشن می‌شود:

۱. اولین حدیثی که در باب مد نظر در جامع الاحادیث ذکر شده، مقبوله عمر بن حنظله طبق نقل کتاب من لا یحضره الفقیه است.^۲ اولین تعبیر به کار رفته در این حدیث، تعبیر «کِلَاهُمَا اِخْتَلَفَ فِي حَدِيثِنَا» است. به نظر می‌رسد که این تعبیر، به خودی خود، به لحاظ محط اختلاف، بر تمامی صور مسأله قابل انطباق است؛ چراکه در همه صور، در حدیثی اختلاف شده است و در این تعبیر، اختلاف، مستقیماً به حدیث نسبت داده نشده، تا تصور شود که تعدد حدیث لازم است. ممکن است گفته شود که اگر حدیث، به معنای نفس کلام صادر از امام باشد، صورتی که راوی، کلام امام را به یک شکل نقل کرده و در نقل از آن راوی، اختلاف پیش آمده، خارج از اختلاف در حدیث است.^۳

۱. انصراف خود این عناوین -فارغ از سیاق- ذیل قول قبل گذشت. در اینجا انصراف به جهت سیاق و مناسبات حکم و موضوع مد نظر است.

۲. بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. این احتمال، خصوصاً در نقل کافی که به جای «فی حدیثنا»، «فی حدیثکم» آمده، قوی‌تر است؛ (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷، باب اختلاف الحدیث، ح ۱۰)؛ خصوصاً با توجه به کاربردهای مشابه. ن.ک: عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۹، باب ترک الروایة التي بخلاف القرآن، ح ۷.

اما به نظر می‌رسد که در این فرض هم اختلاف در حدیث، صادق است؛ چراکه کلام راوی به عنوان طریق به کلام امام تلقی می‌شود و لذا مثلاً اگر در آنچه زراره از امام نقل کرده، شک کنیم، می‌توان گفت که در کلام امام شک داریم؛ بلکه حتی در صورت اختلاف نسخه نیز می‌توان این تعبیر را به کار برد. مثلاً در مورد اختلاف نسخی که در متن احادیث کتاب کافی واقع شده، گرچه محط اصلی اختلاف، در واقع، کلام مرحوم کلینی است، اما وقتی دو نفر، در حکمی اختلاف داشته باشند و منشأ اختلاف هم در ترجیح نسخه معتبر کافی باشد، می‌توان تعبیر کرد که این دو نفر، در چپستی کلام امام اختلاف دارند.

البته با توجه به اینکه این تعبیر در کلام سائل به کار رفته، ادعای شمول آن نسبت به اختلاف نسخه که در آن دوره، کمتر منشأ اشکال در حکم می‌شده است، بعید به نظر می‌رسد. همچنین تعبیر اختلاف، شامل موردی نمی‌شود که دو نقل، تنافی در مضمون ندارند؛ چراکه فرض سؤال، اختلاف بین دو حاکم است و طبعاً منشأ اختلاف، اگر دو نقل حدیث واحد باشد، تنها در صورتی فرض می‌شود که دو نقل، تنافی مضمونی دارند.

تعبیر دوم در این حدیث، این تعبیر است: «يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَع عَلَيْهِ أَصْحَابُكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ». این تعبیر ظاهر در وجود دو روایت از ائمه علیهم‌السلام است که یکی مجمع علیه، و دیگری شاذ است. بنابراین، باید بررسی کرد که آیا در صور مختلف مسأله، وجود دو روایت، صادق است؟ به نظر می‌رسد که در این جهت، تفاوتی میان لفظ روایت و لفظ خبر نیست؛ و همان طور که در مورد لفظ خبر ذیل قول سابق گذشت، تعدد روایت چه در مواردی که محط اختلاف، کلام امام است و چه در مواردی که محط اختلاف، کلام راوی است، صادق می‌باشد. البته از آنجا که ناسخ، عرفاً به عنوان راوی تلقی نمی‌شود، به صرف اختلاف نسخه، دو روایت حاصل نشده و این تعبیر، شامل موارد اختلاف نسخه نمی‌شود.

در ادامه، تعبیر «الخبران عنکم» آمده است. این تعبیر هم گرچه صریح در تعدد خبر است ولی چنان‌که گذشت، به نظر می‌رسد حتی در صورتی که محط اختلاف، کلام راوی باشد نیز صادق است. البته نسبت به قید «قد رواهما الثقات عنکم» می‌توان گفت که در این صورت، صادق نیست. مثلاً اگر روایتی را تنها زراره از امام نقل کرده و در اینکه نقل زراره،

پیش از این
در این کتاب

جلد چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

چه بوده اختلاف شده است، گرچه ما با دو خبر مواجهیم، اما حتی اگر هر یک از دو نقل را ثقاتی از زراره نقل کرده باشند، نمی‌توان تعبیر کرد که هر دو خبر را ثقاتی از امام روایت کرده‌اند. حداقل، اگر چنین تعبیری صحیح باشد و روایت از امام، اعم از روایت مبشری و با واسطه باشد، ظاهر اینکه ثقاتی از امام روایت کرده‌اند، در روایت مبشری است، و این وجه در مثل «الخبران عنکم» یا «روایتها عنا» جاری نمی‌شود تا ادعا شود که این دو تعبیر هم ظاهر در روایت مبشری از امام است.^۱ بنابراین، می‌توان گفت که این فقره، شامل صورتی نیست که اختلاف، در کلام راوی باشد. بلکه به نظر می‌رسد شامل صورتی که محط اختلاف، کلام امام باشد هم نیست؛ چراکه وقتی هر دو خبر، مشهور بوده و ثقاتی، آنها را از ائمه نقل کرده‌اند، طبعاً صدور هر دو خبر از ائمه ثابت است. ترجیح به مخالفت عامه نیز که در این مورد مطرح شده، چنان‌که در قول قبل طرح شد، ظاهر در ترجیح به لحاظ جهت صدور است و نه اصل صدور، و نمی‌توان در جایی که تنها یک کلام از امام صادر شده، یک نقل را با این مرجح، مقدم کرد.

در نتیجه، قسمت انتهایی این حدیث، شامل مسأله محل بحث نمی‌باشد؛ اما این امر، قرینه بر عدم شمول در قسمت‌های قبلی نیست؛ چراکه سائل، در این قسمت، فرض خاصی را مطرح کرده (فرض محرز بودن صدور هر دو خبر) و این امر قرینیتی بر این ندارد که در تمام مصادیق قسمت‌های قبلی هم این فرض خاص، امکان تحقق داشته است. بنابراین، می‌توان گفت که دلالت این حدیث بر ترجیح به صفات (بنا بر پذیرش آن به عنوان مرجح باب تعارض) و شهرت، در مورد دو نقل مختلف حدیث واحد (غیر از مورد اختلاف نسخه) در صورتی که تنافی در مضمون داشته باشند، ثابت است و وقتی با دو روایت متنافی مواجهیم، عرف، استناد به صدر این حدیث را برای نحوه تعامل با این دو روایت، صحیح می‌داند، و این امر را بر اینکه از وحدت و تعدد حدیث فحص شود، متوقف نمی‌بیند.

۱. با توجه به اینکه این فرض (یعنی شهرت هر دو خبر و نقل هر دو توسط ثقات) پس از فرض این مطرح شده که یکی از دو خبر مجمع علیه، و دیگری شاذ باشد، و نسبت به خبر مجمع علیه، بین بودن انتساب به امام تطبیق داده شده، به نظر می‌رسد که عمر بن حنظله در این فرض درصدد سؤال از صورتی است که انتساب هر دو خبر به امام، بین باشد و چنین امری با نقل ثقات از امام به نحو مباشر رخ می‌دهد.

۲. در حدیث شانزدهم از باب مذکور (صحیحہ عبد الله بن ابی یعفر^۱)، چنین تعبیری به کار رفته است: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اختلاف الحديث^۲». این تعبیر را می‌توان از کلی‌ترین تعابیر این باب دانست؛ چراکه در آن، نه تعدد حدیث فرض شده است تا نسبت به شمول در مورد اختلاف در کلام راوی از امام تردید شود، و نه قید «عنکم» آمده تا شبهه اختصاص به احادیث بی واسطه مطرح شود؛ بلکه می‌توان این تعبیر را حتی نسبت به صورتی که دو نقل، به لحاظ حکم شرعی، تنافی ندارند نیز شامل دانست؛ گرچه این امر، خالی از تأمل نیست و می‌توان گفت صورت متعارفی که اقدام به سؤال از آن می‌کرده‌اند، همان فرض تنافی در حکم است. البته شمول این روایت هم نسبت به اختلاف نسخه، به تقریبی که گذشت، محل اشکال است.

۳. در حدیث بیست و دوم^۳ گرچه تعبیری به کار رفته که با توجه به توضیحات سابق می‌تواند بر مسأله محل بحث منطبق شود^۴، اما کلام امام تناسب با دو حدیث مستقل دارد.^۵ ممکن است گفته شود اینکه بعضی از فقرات کلام امام ناظر به دو حدیث مستقل است دلیل نمی‌شود تا کل این حدیث را ناظر به این فرض بگیریم و لذا فقرات ابتدایی این حدیث که دال بر عرضه به کتاب و سنت الزامی است، شامل صورت وحدت حدیث نیز می‌شود؛ همان‌طور که در مورد مقبوله عمر بن حنظله هم نظارت ذیل به فرض تعدد حدیث، موجب اختصاص صدر به چنین فرضی دانسته نشد. اما به نظر می‌رسد که این سخن درست نمی‌باشد و بین این حدیث و مقبوله، تفاوت است. در مقبوله، خود راوی اقدام به طرح فرضی می‌کند که در آن، تعدد حدیث ثابت است و چنان‌که گذشت، این امر اقتضا نمی‌کند که در فقرات قبلی، تعدد

۱. با توجه به اشمال سند این حدیث بر عبدالله بن محمد بن عیسی، صحیح‌ه دانستن آن، مبتنی بر توثیق عبدالله بن محمد بر اساس اکتار روایت محمد بن یحیی از او، و همچنین عدم استثنای روایات او از روایات نوادر الحکمة توسط ابن ولید است.

۲. بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج ۱، ص ۳۵۵.

۳. همان، ص ۳۵۷. سند این حدیث به جهت اشمال بر محمد بن عبد الله مسمعی محل اشکال است.

۴. «یرد عنکم الحدیث فی الشیء عن رسول الله صلی الله علیه و آله... ثم یرد خلافه»، «فما ورد علیکم من خبرین مختلفین...».

۵. در این قسمت از کلام امام، واضح است که تعدد حدیث، مفروض است: «و ما کان فی السنة نهی إعافة أو کراهة ثم کان الخبر الآخر خلافه فذلک رخصة فیما عافه رسول الله صلی الله علیه و آله و کرهه و لم یحرمه».

حدیث مفروض باشد. اما در این حدیث، بدون طرح چنین فرضی خود امام به نحوی حکم تعامل با دو نقل را بیان می‌کنند که تنها در مورد دو حدیث مستقل قابل تطبیق است. این امر، قرینه می‌شود که کلام از ابتدا ناظر به این فرض بوده است. در غیر این صورت، لازم بود که در این فقره، بین فرض تعدد و وحدت حدیث، تفصیل داده می‌شد.

بلکه نظارت این حدیث به فرض تعدد، می‌تواند موجب تردید در اطلاق باقی احادیث نیز شود؛ چراکه در این حدیث، قرینه‌ای در موضوع کلام ذکر نشده تا اختصاص به فرض تعدد فهمیده شود^۱، و صرفاً از تناسب مضمون کلام امام فهمیده شد که مفروض، تعدد حدیث است. این امر، می‌تواند شاهی بر آن باشد که فرض متعارفی که محل گفت و گو میان اصحاب بوده و اخبار علاجیه برای رفع تحیر نسبت به آن بیان شده، همان فرض تعدد حدیث است.^۲

در مجموع، به نظر می‌رسد که در هیچ‌یک از اخبار علاجیه، تعبیری وجود ندارد که شامل جمیع صور مسأله محل بحث شود. چنان‌که گذشت، شامل بودن کلی‌ترین تعبیر این احادیث نسبت به فرض عدم تنافی در حکم و اختلاف نسخه، منتفی به نظر می‌رسد. بنابراین، می‌توان گفت که تنها راه اثبات جریان حکم این اخبار بر جمیع صور مسأله، الغاء خصوصیت، و ادعای قطع به عدم خصوصیت در برخی از صور مسأله است.^۳

دیدگاه ششم: عدم اعتبار مرجحات و ثبوت تخییر

بر اساس این نظر، صورت اختلاف در متن یک روایت، خارج از باب تعارض اخبار است و به همین جهت، مرجحات باب تعارض جاری نمی‌باشد. اما در فرض عدم تشخیص متن

۱. در صدر حدیث، آمده است: «و قد اجتمع عنده قوم من اصحابه و قد كانوا يتنازعون في الحدیثین المختلفین عن رسول الله ﷺ فی الشیء الواحد». این تعبیر بر نقل‌های حدیث واحد نیز صادق است.
۲. همچنین در احادیث ۲۷ تا ۳۲ این باب، اخذ به مخالف عامه مطرح شده است. ترجیح به مخالفت عامه، بر اساس اینکه این مرجح را ناظر به جهت صدور بدانیم، موجب اختصاص به فرض تعدد حدیث می‌شود. اینکه در این احادیث، سؤال به نحو کلی است و جواب، تنها ناظر به فرض تعدد است، می‌تواند به توضیح مذکور در متن، موجب تردید در اطلاق باقی احادیث شود.
۳. محقق همدانی چنین نظری را مطرح کرده اند؛ ن.ک: همدانی، مصباح الفقیه، ج ۴، ص ۲۴.

صحیح، تخییر ثابت است. این نظر را می‌توان از کتاب الطهارة شیخ انصاری برداشت کرد.^۱

بررسی

وجهی برای این قول به نظر نمی‌رسد. اگر اخبار علاجیه را شامل این موضوع نمی‌دانیم و به همین جهت، مرجحات باب تعارض را در این مسأله جاری نمی‌کنیم، با توجه به اینکه تخییر، بر خلاف مقتضای قاعده اولیه است، چه وجهی برای رجوع به تخییر وجود دارد؟ بر همین اساس، ممکن است انتساب این قول به شیخ انصاری را نفی کرده و عبارت کتاب الطهارة را به این نحو توجیه کنیم که قول به تخییر را نه به عنوان مختار خودشان بیان کرده‌اند؛ بلکه در مقام جواب به مطلبی که از مدارک نقل کرده‌اند و مبتنی بر مبنای مورد پذیرش صاحب مدارک

۱. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۴۲. ایشان در مسأله اشتباه دم قرحه به حیض که یک حدیث به دو شکل متنافی در کافی و تهذیب روایت شده، ابتدا توقف را طرح کرده، و نوشته‌اند: «والمحكي عن ظاهر الشرائع والمختلف والروض والحدائق التوقف وربما كان في محله؛ لاختلاف متن الرواية التي هي مستند هذا الحكم». در ادامه پس از ذکر مرجحات، نسبت به مرجحیت شهرت، این گونه اشکال می‌کنند: «و أمّا الشهرة فهي بين أرباب الحديث غير ثابتة، و بين أهل الفتوى ناشئة عن الترجيحات الاجتهادية، مع أنّ تعيين الرواية بالشهرة في الحقيقة قول بحجّية الشهرة فقط؛ إذ ليس المقام مقام الانجبار، و لا من قبيل تعارض الأخبار، فافهم. نعم، لو ثبت و لو من جهة ظاهر الحكاية الحاكم على أصالة الاتحاد تعدد الروایتين أمکن ترجیح ما في التهذیب بموافقة المشهور، لكنّ الظاهر بل المقطوع اتحاد الرواية». چنان‌که پیدا است، این عبارات، دلالت دارد که اختلاف نقل در یک حدیث، خارج از باب تعارض است و مرجحات آن باب، در این موضوع جاری نمی‌باشد. بله، توقف که مقتضای قاعده اولیه باب تعارض است، نسبت به این باب نیز وجیه است. پس از این، مرحوم شیخ به وجهی به شهرت استناد می‌کنند که منافاتی با مطالب پیشین ندارد: «فالمسألة محلّ إشكال، و العمل على المشهور؛ لإفادة الشهرة الظنّ بصدور رواية التهذیب، بل لو قيل بحجّية الشهرة بناءً على كشفها قطعاً عن صدور رواية ظنّية لم يكن بعيداً، كما ثبت في الأصول». به نظر می‌رسد که صدر این عبارت، بر مبنای حجیت مطلق ظن و ذیل آن نیز بر مبنای حجیت شهرت است و هیچ کدام اینها منافاتی با عدم اعتبار شهرت به عنوان مرجح ندارد. مرحوم شیخ در ادامه، قول به طرح روایت به جهت اشکالاتی از جمله اضطراب آن را نقل کرده و در ضمن نقد تمسک به اضطراب، ثبوت تخییر در فرض عدم ترجیح را ذکر می‌کنند: «و أمّا اضطرابها من حيث المتن، فلا يوجب طرحها؛ لأنّ المفروض بعد اعتبار السند الحكم بصدور إحدى العبارتين عن الإمام، فهي مخصّصة لأدلة الصفات وغيرها بما عدا صورة اشتباه الحيض بالقرحة، فاللازم بعد انتفاء المرجح التخیير، لا الطرح و الرجوع إلى العمومات، إلا أنّك قد عرفت أنّ رواية التهذیب لا تخلو من رجحان». محقق خوانساری نیز این قول را به شیخ نسبت داده‌اند؛ ن.ک: خوانساری، رساله في الدماء الثلاثة، ص ۱۹۴.

(جریان اخبار علاجیه ترجیحاً و تخییراً) به این مطلب اشاره نموده‌اند. مؤید این وجه، گذشته از بُعد چنین تفصیلی بین ترجیح و تخییر، و منافات با مبنای مرحوم شیخ در رسائل، این است که شیخ در ابتدا، عدم جریان مرجحات باب تعارض را ذکر کرده و پس از اشکال در مرجحاتی که ذکر شده، در مقام نتیجه‌گیری می‌نویسند: «فالمسألة محل اشکال و العمل علی المشهور لإفادة الشهرة الظن بصدور رواية التهذیب».

شیخ در این عبارت که صریح در بیان مختار خودشان است، هیچ اشاره‌ای به تخییر نمی‌کنند. این عبارت، گویای این است که اگر نتوان روایت تهذیب را ترجیح داد، نمی‌توان حکم مسأله را تعیین کرد و این مطلب، با تخییر منافات دارد. پس از این عبارت، با «ثم» که می‌توان آن را استینافیه در نظر گرفت، عبارت معتبر و مدارک را که معتقد به طرح روایت، و رجوع به اصل و اعتبار صفات بوده‌اند، نقل کرده و در مقام جواب، تخییر را در فرض انتفای مرجح، ذکر کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که قول به تخییر، مبتنی بر قول به جریان اخبار علاجیه و جریان مرجحات باب تعارض (در صورت وجود) است؛ نه اینکه با انکار کبروی ترجیح، قائل به تخییر شوند.

دیدگاه هفتم: جریان حکم اخبار علاجیه به استثنای حکم تخییر

طبق این قول، در مورد نقل‌های مختلف حدیث واحد، مرجحات ظنی و مرجحات مذکور در اخبار علاجیه معتبر است؛ اما در صورت نبود مرجح، حکم به تخییر نمی‌شود. البته در این فرض، حکم به تساقط دو نقل به نحو کلی نشده، و به اصل موافق با یکی از آنها عمل می‌شود. این قول را محقق همدانی در کتاب الطهارة مصباح الفقیه پذیرفته‌اند.^۱ به نظر ایشان، علاوه بر بنای عقلا بر اعتبار مرجحات، اخبار علاجیه نیز شامل این مسأله می‌شود، اما تخییر ثابت نیست؛ به این جهت که وقتی امام به کاری امر کنند، تسلیم در قبال این امر، از دو جهت واجب است. یک جهت این است که این امر، کاشفیت از حکم واقعی شریعت دارد و تسلیم در قبال شریعت، مقتضی تسلیم در قبال این امر است. جهت دوم، اینکه این امر، با قطع نظر از کاشفیت از شریعت، از این جهت که امری صادر از امام است، و خوب

۱. همدانی، مصباح الفقیه، ج ۴، ص ۲۳.

اطاعت دارد. به تعبیر دیگر، امر امام از جهتی، به دلیل عصمت امام، طریقت نسبت به شریعت دارد، و از جهت دیگر، به دلیل ولایت امام، موضوعیت نسبت به وجوب طاعت دارد و هر دو جهت، مستلزم وجوب تسلیم در قبال امر امام است. بر این اساس، وقتی جهت طریقت، به جهت تعارض منتفی شد، جهت موضوعیت باقی است و همین مطلب، حکمت حکم تخییر است. در واقع حکم تخییر، مفادش این است که وقتی با دو امر متنافی از امام مواجه شدید، اگر نتوانستید امری را احراز کنید که کاشف از شریعت است، حداقل به یکی از دو امر، از این جهت که امری صادر از امام است و از جهت تسلیم نسبت به امام، عمل کنید. طبعاً این وجه، تنها در صورتی جاری می‌شود که احتمال صدور امر از امام مطرح باشد، و الا اگر محرز باشد که یکی از دو امر، از امام صادر نشده است، موضوعی برای تسلیم باقی نمی‌ماند تا حکم به تخییر شود.

بررسی

بررسی شمول اخبار علاجیه، ذیل قول پنجم گذشت. اما در مورد جریان حکم تخییر، لازم است اخبار دال بر تخییر را، مورد بررسی قرار دهیم. به این جهت، دوباره باب ششم جامع احادیث الشیعه را مرور می‌کنیم. طبق شماره‌گذاری این باب، در احادیث شماره ۲، ۳، ۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و همچنین در حدیث ابن مهزیار و روایت دیگری از طبرسی و شیخ که در انتهای این باب به آن ارجاع داده شده^۱، حکم تخییر ذکر شده است.

حدیث شماره ۲، مرفوعه زراره است که در آن، صریحاً تعبیر «إذا فتخیر احدهما فتأخذ به و تدع الآخر» آمده است. در این روایت، قید «من باب التسلیم» نیامده است. البته بنا بر نظری، به این جهت که فرض سؤال، صورتی است که هر دو روایت مشهوراند، شامل جایی نیست که علم به عدم صدور یکی از دو نقل هست.^۲

حدیث شماره ۳، عباراتی است که کلینی در مقدمه کافی نقل کرده است. ایشان حکم تخییر را با این تعبیر نقل می‌کنند: «بأیما أخذتم من باب التسلیم وسعکم».

۱. بروجردی، جامع احادیث الشیعی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲. خوبی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۰۸.

حدیث شماره ۷، صحیحہ سماعه در کافی است که در آن تعبیر «فهو فی سعة حتی یلقاه» آمده است. در این حدیث هم قید «من باب التسلیم» نیامده اما دلالت آن بر تخییر، محل اشکال است.^۱ پس از این حدیث، کلینی مشابه تعبیری را آورده‌اند که در مقدمه ذکر کرده بودند: «و فی روایة اخرى بأیہما أخذت من باب التسلیم وسعک». ظاهراً این روایت مرسل است. البته در مقدمه، آن را به نحو جزمی به امام نسبت می‌دهند.

حدیث شماره ۲۰، روایت حسن بن جهم در احتجاج است. در این روایت، این گونه تعبیر شده است: «إذا لم تعلم فموسع عليك بأیہما أخذت». در این روایت هم قید «من باب التسلیم» نیامده و البته اعتبار این حدیث هم، از جهت سند محل اشکال است.

حدیث شماره ۲۱ نیز مشابه همین حدیث و در احتجاج است.

حدیث شماره ۲۲، در دو موضع از آن، عبارتی آمده که ممکن است از آن تخییر برداشت شود. ولی با توجه به تعبیر «كان الخبران صحيحين معروفين» در موضع نخست، به نظر می‌رسد که ناظر به صورتی است که صدور هر دو خبر، محرز باشد. همین امر می‌تواند قرینه‌ای برای اختصاص ذیل هم باشد؛ چراکه ظاهراً ذیل، بیان مجدد صدر است. گذشته از اینکه اساساً روشن نیست این عبارات، دال بر تخییر بین متعارضین اصطلاحی باشد؛ چراکه بین نهی و ترخیص، اساساً تعارض مستقری نیست؛ بلکه اگر از ابتدا روشن باشد که نهی، نهی تنزیهی است (چنان‌که مفروض روایت ظاهراً همین گونه است) اساساً تعارض بدوی نیز شکل نمی‌گیرد. ضمناً این حدیث هم از نظر سندی محل اشکال است؛ چراکه در سند آن، محمد بن عبد الله مسمعی است، که دلیلی بر وثاقت او در دست نیست. بلکه طبق نقل شیخ صدوق، ابن ولید نسبت به او «سئى الرأي» بوده است؛ گرچه ظاهراً این حدیث را معتبر می‌دانسته است.^۲ **تال جامع علوم انسانی**

در روایت ابن مهزیار، تعبیر امام چنین است: «موسع عليك بأية عملت». در این روایت،

۱. ن.ک: همان، ص ۵۰۹؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۳۳۸.

۲. ن.ک: صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱. البته معتبر بودن این حدیث در دید ابن ولید در صورتی است که از عدم رد او در هنگام قرائت این حدیث، معتبر دانستن این حدیث فهمیده شود، نه اینکه صرفاً خلل ظاهری به لحاظ مضمون ندارد و با بقیه احادیث سازگار است.

قید «من باب التسليم» نیامده، اما دلالت آن بر تخییر بین متعارضین محل اشکال است.^۱ روایت آخر که در کتاب غیبت شیخ طوسی^۲ و احتجاج^۳ آمده، مشتمل بر این تعبیر است: «وَبِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ مِنْ جِهَةِ التَّسْلِيمِ كَانَ صَوَابًا». دلالت این حدیث نیز بر تخییر در باب تعارض، محل اشکال است.^۴

بنابراین، اولاً باید دید قائل به تخییر، بر اساس چه روایتی حکم به تخییر می‌کند؟ در این مسأله، چهار وجه ممکن است:

۱. مستند، روایتی باشد که چنین قیدی ندارد (مانند روایت ابن مهزیار). طبعاً در این صورت، استدلال پیش گفته جاری نمی‌شود.
۲. مستند، روایات مشتمل بر این قید باشد. در این صورت، طرح آن استدلال ممکن می‌شود.

۳. مستند، هر دو دسته باشد (یعنی قائل به تخییر، هم روایت مشتمل بر این قید و هم روایت خالی از این قید را سنداً و دلالتاً تام بدانند). در این صورت، ما با دو خطاب مواجهیم که بنا بر یکی، معذوریت، در مطلق اخذ به یکی از دو حدیث حاصل است و بنا بر دیگری، تنها در صورتی حاصل است که اخذ، از باب تسلیم باشد. اگر خطاب دوم، مفهوم داشته باشد، طبعاً نسبت دو دلیل، نسبت سلب و ایجاب می‌شود، و اطلاق خطاب اول مقید شده و لذا، استدلال مد نظر، قابل طرح می‌شود. اما اگر بگوییم که عبارت «من باب التسليم» مفهوم ندارد و چون دو خطاب، مثبتین هستند، تقیید صحیح نیست، تخییر در مطلق اخذ به یکی از دو خبر ثابت شده و امکان طرح آن استدلال فراهم نمی‌شود. به نظر می‌رسد که این قید، مفهوم ندارد و لذا، بنا بر این وجه هم استدلال، جاری نمی‌شود.

۴. هیچ‌یک از روایات بخصوصها مستند نباشد (به جهت ضعف سند) و استناد، به اطمینان حاصل از مجموع آنها باشد. در این صورت، می‌توان گفت که اصل حکم تخییر، ثابت است، اما نمی‌دانیم که آیا در ثبوت آن، قید «من باب التسليم» نیز دخالت دارد، یا

۱. ن.ک: خویی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۳۷۹.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴. ن.ک: خویی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۱۱.

خیر؟ به تعبیر دیگر، نمی‌دانیم که معذوریت، در مطلق اخذ به یکی از دو حدیث است و یا تنها در صورتی است که اخذ، به جهت تسلیم باشد. اگر بتوان مدخلیت این قید را با اصلی (مانند استصحاب عدم تقیید^۱) نفی کرد، در این صورت، استدلال پیش گفته جاری نمی‌شود. در غیر این صورت، در فرضی که اخذ، به جهت تسلیم نباشد، باید به مقتضای قاعده اولیه مراجعه کرد و تخییر تنها در فرضی که اخذ، از جهت تسلیم باشد ثابت می‌شود و امکان جریان آن استدلال به دست می‌آید.

بنابراین، استناد به قید «من باب التسلیم» در مسأله محل بحث، بستگی به چگونگی اثبات تخییر در باب تعارض دارد، و بر اساس برخی وجوه، اساساً این قید در حکم تخییر، موضوعیت ندارد تا بتوان به آن استناد کرد.

اما بر فرض ثبوت این قید، آیا می‌توان گفت که نسبت به صورت علم به عدم صدور یکی از دو روایت، اخذ از جهت تسلیم ممکن نیست؟ این مطلب متوقف بر این است که مراد از این قید را چه بدانیم؟ یک احتمال، معنایی است که در کلام محقق همدانی گذشت و طبق آن، مراد از تسلیم، تسلیم نسبت به هر یک از دو خبری است که از امام صادر شده است؛ از این جهت که فارغ از حیث کاشفیت از حکم واقعی، تبعیت از ائمه علیهم‌السلام لازم است. طبق این احتمال روشن است که چنین تسلیمی در صورت علم به عدم صدور یکی از دو خبر، ممکن نیست.^۲ اما احتمال دارد که مراد از تسلیم، تسلیم نسبت به همین حکم تخییر باشد. بنابراین، مفاد دلیل تخییر، این است که گرچه حکم واقعی برای شما نامعلوم است و نمی‌توانید خبری را تشخیص دهید که کاشف از حکم واقعی است، اما شما از باب تسلیم نسبت به ما که چنین توسعه‌ای داده‌ایم، به هر کدام از دو خبر که خواستید عمل کنید. می‌توان این وجه را تسلیم نسبت به هر یک از دو خبر نیز دانست. اما نه به نکته‌ای که محقق همدانی مطرح کرده است؛ بلکه به نکته همین توسعه‌ای که ائمه علیهم‌السلام داده‌اند. این احتمال، در صورتی که علم به عدم صدور یکی از دو خبر داشته باشیم نیز جاری است.

۱. برای بررسی تأثیر مبانی مختلف در رابطه اطلاق و تقیید در مثبت بودن این استصحاب، ن.ک: شهیدی پور، ابحاث اصولیة (مباحث الالفاظ)، ج ۱، ص ۵۷۰.
۲. بلکه ممکن است گفته شود مبتنی بر این دلیل، احراز صدور هر دو خبر برای حکم به تخییر لازم است، و عدم احراز عدم صدور کفایت نمی‌کند.

به نظر می‌رسد وجهی که محقق همدانی طرح کرده‌اند، در حد ظهور نیست و احتمال وجه اخیر، معتنی به است؛ لکن همین که احتمال آن وجه، معتنی به باشد، موجب اجمال در کلام می‌شود و نمی‌توان تخییر را در موردی که علم به عدم صدور یکی از دو نقل داریم ثابت کرد. اما می‌توان گفت که حتی اگر قید «من باب التسلیم»، چنین اقتضایی داشته باشد، عرف، متفطن به آن نمی‌شود و چنین تعبیری، صلاحیت ندارد تا متکلم، به انکای آن، موضوع کلام خود را مقید کند.

بنابراین، اگر شمول اخبار علاجیه را نسبت به محل بحث بپذیریم، تفصیل بین ترجیح و تخییر، ناتمام است.

دیدگاه هشتم: تفصیل بین مناشئ اختلاف در نقل

بنا بر این نظر، اگر منشأ اختلاف، سهو قلم یا سهو لسان یکی از دو راوی باشد، نقلی که در آن سهو رخ داده، حجت نیست و مسأله داخل در باب اشتباه حجت به غیر حجت می‌شود. اما اگر منشأ اختلاف، خطا در مبادی روایت باشد، مسأله داخل در باب تعارض است و احکام مستفاد از اخبار علاجیه جاری می‌شود. همچنین اگر منشأ اختلاف، تعدد کذب باشد، داخل در باب تعارض است.

این نظر، از عبارات محقق حکیم قابل برداشت است.^۱ بنا بر نظر ایشان، سهو قلم باعث می‌شود که اساساً بر آنچه مؤلف نگاشته است، صدق خبر نکند؛ چراکه در این فرض، مؤلف، کتابت آنچه را که نوشته، قصد نداشته، و قصد مقوم خبریت است. بنابراین، حجت یکی از دو نقل، منتفی به انتفاء موضوع است. اما اگر سهو قلم رخ نداده باشد و مؤلف، همان چه را که در ذهن داشته، با قصد بر کاغذ آورده، و خطا در رتبه سابق رخ داده است، بر آنچه مؤلف نقل کرده، خبر صدق می‌کند و طبعاً داخل در باب تعارض اخبار می‌شود. همچنین احتمال این امر هم برای اثبات خبریت و تعارض کافی است؛ به این دلیل که با شک در تحقق قصد، اصل وجود قصد جاری می‌شود. اما نسبت به مبادی خبر، اصل عدم خطا جاری نمی‌شود؛ چراکه عدم خطا در مبادی، اثری در جریان حکم باب تعارض ندارد و

پیشینه
اصول فقه اسلامی

جلد چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۸۴.

احکام باب تعارض در مورد دو خبر متنافی جاری است؛ حال منشأ تعارض، خطا در مبادی یکی از دو خبر باشد، و یا تعمد به کذب باشد. ممکن است این مطلب، از عبارات آخوند در همین مسأله نیز برداشت شود.^۱

بررسی

بررسی این نظر را در چند جهت پی می‌گیریم:

۱. آیا سهو قلم، موجب انتفای خبر بودن عبارت می‌شود؟ به نظر می‌رسد که عقلاً و عرفاً خبریت عبارت مؤلف با چنین سهوی منتفی نمی‌شود. قصد، مقوم خبریت است، اما چنین سهوی، با قصدی که مقوم خبریت است، منافاتی ندارد. وقتی فرد، قصد اخبار دارد، اما سهواً الفاظی را بر زبان و یا قلم جاری می‌کند که متناسب با معنای مقصودش نیست، مانند اینکه می‌خواهیم از این معنی خبر بدهیم که پدر زید رفت و سهواً می‌گوییم «پسر زید رفت»، در این صورت، تلقی ما این بوده که لفظی که به آن تکلم می‌کنیم، همان معنایی را دارد که مقصود ما بوده، و مبتنی بر چنین تلقی‌ای واقعاً این لفظ را با مضمونی که دارد قصد می‌کنیم. گرچه تلقی ما خطا بوده، اما قصد ما واقعی بوده است. بله، اگر فرد، اساساً هیچ قصد اخباری نداشته باشد و سهواً کلامی بر زبانش جاری شود، روشن است که خبریت منتفی است.

۲. اگر شک داشته باشیم که منشأ اختلاف، سهو القلم بوده و یا در مبادی خبر، اشتباهی رخ داده است، ایشان، اصل عدم خطا را نسبت به احتمال اول جاری کرده و این اصل را در مبادی خبر، غیرجاری دانسته‌اند، به این بیان که عدم خطا در مبادی خبر، اثری در جریان احکام باب تعارض ندارد. این بیان محل تأمل است؛ چراکه مستند اصل عدم خطا، دلیل لفظی نیست تا به اطلاق آن تمسک کرد؛ بلکه بنای عقلا است و به نظر می‌رسد که عقلا در مواجهه با الفاظی که به علم اجمالی محرز است که یا در مقام القای آن و یا در مقام تلقی آن، خطا رخ داده، اساساً اصل عدم خطا را جاری نمی‌کنند. بنابراین، در مسأله محل بحث، اگر احتمال بدهیم که در مقام کتابت، سهو قلمی رخ داده، مبتنی بر مبنای مورد ادعا، دلیلی

پرسش اصلی

نحوه تعامل با نقل‌های متفاوت حدیث واحد در فرض تنافی مستتر

۱. آخوند خراسانی، رساله فی الدماء الثلاثة، ص ۱۷. البته ممکن است از ذیل عبارات ایشان نظریه دیگری برداشت شود؛ ن.ک: بررسی نحوه تعامل با نقل‌های متفاوت حدیث واحد، ص ۸۱.

برای اثبات خیریت نخواهیم داشت.^۱

۳. در نظر محقق حکیم، گویی تنها مشکل برای اندراج در باب تعارض، صدق خبر بر نقل‌های مختلف است و لذا اگر مشکلی در صدق خبر نباشد، حکم به جریان احکام باب تعارض کرده‌اند. بررسی این مطلب ذیل قول اول گذشت.

دیدگاه نهم: تفصیل بین اختلاف نسخه و اختلاف روایت

بر اساس این دیدگاه، در صورتی که حدیث واحدی به دو شکل روایت شود، داخل در باب تعارض است؛ اما اگر روایتی در یک کتاب، اختلاف نسخه داشته باشد، داخل در باب تعارض نبوده و اشتباه حجت به غیرحجت پیش می‌آید. محقق خوبی طبق برخی از تقریرات درس اصول‌شان، این قول را اختیار کرده‌اند.^۲

وجه دخول فرض اول در باب تعارض این است که هر دو نقل، فی نفسه و در صورت عدم معارض، حجت‌اند. بنابراین، ملاک باب تعارض وجود دارد، و «یجیء عنکم الحدیثان المختلفان» که موضوع اخبار علاجیه است نیز صدق می‌کند. وجه دخول فرض دوم در باب اشتباه حجت به غیرحجت نیز این است که آنچه حجت دارد، روایتی است که مؤلف، آن را نقل کرده و این روایت، بین دو نسخه، مشتبه و مردد شده است.^۳

بررسی

بررسی جریان قاعده اولیه باب تعارض ذیل قول اول و بررسی جریان احکام اخبار علاجیه ذیل قول پنجم گذشت و روشن شد که گرچه به حسب قاعده اولیه، تفاوتی بین اختلاف نسخه یک کتاب با اختلاف دو روای نیست، اما به لحاظ اخبار علاجیه، تفصیل خالی از

۱. بنا بر اطلاق لفظی اصل عدم خطا نیز مطلب مذکور ناتمام به نظر می‌رسد؛ ن.ک: بررسی نحوه تعامل با نقل‌های متفاوت حدیث واحد، ص ۸۱.

۲. خوبی، *دراسات في علم الأصول*، ج ۴، ص ۴۰۱؛ همو، *غایة المأمول*، ج ۲، ص ۷۸۵.

۳. در دو تقریر پیش گفته (غایة المأمول و دراسات)، وجه اندراج این فرض در باب اشتباه حجت به غیرحجت بیان نشده، و وجه این امر در تقریر دیگری از درس اصول ایشان بیان شده است؛ ن.ک: خوبی، *مصباح الأصول*، ج ۲، ص ۵۰۷. برای تکمیل این وجه، لازم است این مقدمه ضمیمه شود که ناسخ، روای محسوب نمی‌شود و صرفاً مانند یک دستگاه فتوکپی است که صورت عبارات را منتقل می‌کند.

وجه نیست. بنابراین، تفصیل قابل پذیرش بین اختلاف نسخه و اختلاف روایت، به لحاظ قاعده ثانویه باب تعارض است و نه به لحاظ اندراج در باب تعارض و اندراج در باب اشتباه حجت به غیر حجت. البته اگر مقتضای قاعده اولیه را در مسأله محل بحث، به طور کلی (چه در اختلاف روایت و چه در اختلاف نسخه)، اندراج در باب اشتباه حجت به غیر حجت بدانیم و این امر را مانع جریان اخبار علاجیه ندانسته و با این حال، ظاهر اخبار علاجیه را تنها شامل فرض اختلاف روایت بدانیم، نتیجه، موافق این نظر می‌شود.^۱

ضمناً باید توجه داشت که در بسیاری از موارد، اختلاف بین دو مؤلف، به اختلاف بین دو نسخه یک کتاب بر می‌گردد و نمی‌توان به صرف اینکه دو نقل مختلف را در دو کتاب دیدیم، حکم کنیم که متفاوت با اختلاف نسخه یک کتاب است.

دیدگاه دهم: رجوع به مرجحات ظنی و جریان اخبار علاجیه در فرض عدم ترجیح

بنا بر این قول، در مواجهه با نقل‌های متنافی حدیث واحد، ابتدا باید بررسی کرد که آیا مرجحی که احتمال خلل را در یکی از نقل‌ها کمتر از باقی بکند، وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود چنین مرجحی، نقل واحد این مرجح، معتبر است و باقی نقل‌ها، فاقد اعتبار است. اما اگر چنین مرجحی وجود نداشته باشد، مرجحات مطرح در اخبار علاجیه جاری می‌شود و در صورت عدم وجود این مرجحات، تخیر ثابت می‌شود.

این قول، از کتاب المعالم المأثوره قابل برداشت است.^۲ مؤلف در مورد وجه اعمال مرجحات ظنیه، مطلبی بیان نکرده‌اند ولی به احتمال قوی، این مطلب را مستند به بنای عقلا می‌دانند؛ چراکه ترجیح ظنی را در قالب تقدیم اصل عدم سهو در یکی از دو نقل بر اصل عدم سهو در نقل دیگر مطرح کرده‌اند و از آنجا که اصل عدم سهو، یک اصل عقلایی است، طبیعی است که در تعارض دو اصل عدم سهو و تقدیم یکی بر دیگری نیز بنای عقلا متبّع باشد.

اما در مورد اعمال قواعد باب تعارض، این‌گونه استدلال کرده‌اند که ملاک تعارض بین دو روایت، در دو نقل حدیث واحد هم هست و وقتی مثلاً نقل کلینی با نقل شیخ متفاوت

۱. اما ظاهر مطالبی که از محقق خوبی نقل شد، این است که ایشان، مقتضای قاعده اولیه در فرض اختلاف روایت را مغایر با فرض اختلاف نسخه می‌داند.

۲. آملی، المعالم المأثوره، ج ۵، ص ۲۸۳.

است، کلینی و شیخ را می‌توان دو راوی در نظر گرفت که روایت‌شان با هم تعارض دارد. تعارض بین دو روایت می‌تواند به جهت خلل در جهت صدور یکی از دو روایت باشد، به این نحو که یکی از آنها تقیه‌ای باشد، و می‌تواند به جهت خلل در صدور (از باب تعدد کذب و یا سهو) باشد که این امر، در دو نقل حدیث واحد نیز وجود دارد. بنابراین همان‌طور که در دو روایت متعارض، مرجحات و تخییر در فرض عدم ترجیح جاری می‌شود، در دو نقل متنافی حدیث واحد نیز این امور جاری است.

بررسی

در مورد ترجیح به مرجحات ظنی، دو مطلب را باید مورد بررسی قرار داد. اولاً آیا دلیلی برای اعتبار این مرجحات (با قطع نظر از اخبار علاجیه) وجود دارد؟ و ثانیاً، بر فرض وجود چنین دلیلی، آیا این مرجحات مقدم بر مرجحات باب تعارض خواهند بود؟

بررسی مطلب اول، ذیل قول سوم گذشت. در مورد مطلب دوم هم می‌توان گفت که به فرض که بنای عقلا بر ترجیح ظنی یکی از دو نقل باشد، اخبار علاجیه مقدم بر این بنا خواهد بود و نمی‌توان این مرجحات را مقدم بر احکام باب تعارض دانست. ممکن است گفته شود که با فرض وجود چنین بنایی، اطلاق اخبار علاجیه بر خلاف بنای عقلا می‌شود و از آنجا که تناسب رادع و مردوع لازم است، چنین اطلاقاتی نمی‌تواند رادع از بنای عقلا باشد، و در نتیجه این بنای عقلایی، به جهت عدم ردع، ممضی است و پس از ثبوت امضای بنای عقلا، اطلاق اخبار علاجیه مقید به آن می‌شود، و باید گفت که در فرض عدم وجود مرجح ظنی، نوبت به اخبار علاجیه می‌رسد. لکن این بیان، متوقف بر استحکام بنای عقلا، آن هم در حدی است که اطلاقات ادله متعدد باب تعارض، صلاحیت ردع از آنها را نداشته باشد، و بر فرض پذیرش اصل بنای عقلایی، چنین استحکامی برای آن قابل پذیرش نیست. مضافاً اینکه اگر این بیان تمام باشد، در همان باب تعارض هم جاری است و وجهی ندارد که فقط در اختلاف نقل حدیث واحد مطرح شود. اساساً دلیلی که برای جریان احکام باب تعارض آورده‌اند، مقتضی این است که محل بحث، تماماً مجرای قواعد باب تعارض باشد و بر فرض پذیرش این دلیل، وجهی برای تفکیک محل بحث از باب تعارض به ذهن نمی‌رسد.

جریان احکام مستفاد از اخبار علاجیه نیز ذیل قول پنجم (به لحاظ ترجیح) و هفتم (به

لحاظ تخییر) گذشت.

دیدگاه یازدهم: تفصیل بین وحدت و تعدد روایت مباشر از امام

بر اساس این قول، اگر راوی از امام، متعدد باشد، به این معنی که مثلاً ابوبصیر حدیثی را از امام نقل کند و زراره همان حدیث را به شکل دیگری که با نقل ابوبصیر تنافی دارد نقل نماید، اخبار علاجیه جاری می‌شود. همچنین اگر یک راوی، حدیث را دو بار از امام به دو صورت متنافی نقل کند، به این نحو که مثلاً ابوبصیر، حدیثی را که از امام شنیده برای دو نفر به دو شکل مختلف و متنافی نقل کند، در این صورت نیز اخبار علاجیه جاری می‌شود. اما اگر راوی از امام، حدیث را تنها به یک صورت نقل کرده و راویان بعدی، حدیث را به دو شکل از این راوی نقل کرده‌اند، اخبار علاجیه جاری نشده و قاعده عام باب تعارض، محکم است. البته در فروضی که اخبار علاجیه جاری می‌شود، ممکن است برخی از مرجحات مانند مخالفت با عامه جاری نشود. آقای سید محمدجواد شبیری این نظر را اختیار کردند.^۱ وجه این قول این است که موضوع اخبار علاجیه، «یأتی عنکم الخبران المتعارضان» است و در دو فرض اول، این عنوان صادق است. اما در فرض سوم، دو خبر متعارض از امام نرسیده است؛ بلکه در خبر صادر از راوی از امام اختلاف شده است.

بررسی

ذیل قول پنجم، به بررسی اخبار علاجیه پرداختیم. چنان‌که گذشت، اولاً موضوع تمام اخبار علاجیه، «الخبران المتعارضان» و سایر تعبیری که دال بر تعدد خبر است، نمی‌باشد. موضوع برخی از اخبار علاجیه، «کلاهما اختلف فی حدیثکم» و «اختلاف الحدیث» است که مستلزم صدق وجود دو خبر نیست. ثانیاً حتی در فرضی که محط اختلاف، کلام راوی از امام است، می‌توان وجود دو روایت مختلف را از امام، صادق دانست. بررسی ادعای انصراف نیز ذیل قول چهارم مطرح شد.

۱. شبیری زنجانی، کتاب الإرث (تقریر دروس خارج فقه سال ۹۵-۹۶)، ج ۲، ص ۱۳۱. البته در اینجا، به اینکه در صورت عدم جریان اخبار علاجیه، قاعده عام باب تعارض جاری می‌شود، تصریح نکرده‌اند.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت که تبیین اصل اولی در محل بحث، بستگی به نحوه تبیین اصل اولی در باب تعارض دارد. بنا بر قول به تساقط به نحو کلی در باب تعارض، در محل بحث هم قول به تساقط متعین است، و بنا بر قول به تفصیل بین صورت تنافی دو حدیث در حجیت و عدم تنافی در حجیت و پذیرش هر دو حدیث در فرض عدم تنافی، در این مسأله هم همین تفصیل مطرح می شود. بنا بر سایر تفصیلات نیز در این مسأله تفصیلی چون تفصیل بین علم به کذب مٌخبری یکی از دو راوی و عدم آن قابل طرح است.

اما نسبت به قاعدة ثانویه، به نظر می رسد که تنها راه اثبات قاعدة ثانویه، رجوع به اخبار علاجیه است و نمی توان بر اساس سیره عقلا و یا اجماع عملی فقها، قواعد خاصی را اثبات کرد که بتوان با تمسک به آن، از مقتضای اصل اولی دست کشید. در مورد اخبار علاجیه، چنانکه گذشت، تعبیری وجود ندارد که شامل تمامی صور مسأله شود، و تسری حکم مستفاد از این اخبار به صورت اختلاف در نسخه و همچنین صورتی که دو نقل، تنافی به لحاظ حکم شرعی ندارند، مبتنی بر الغاء خصوصیت است. گذشته از اینکه اصل شمول اخبار علاجیه نسبت به این مسأله ولو به نحو فی الجملة نیز خالی از تردید نیست. البته تفصیلی چون تفصیل بین حکم تخیر و حکم ترجیح و یا تفصیل بین اضبطیت و سایر مرجحات و تفصیل بین صورت وحدت راوی و تعدد راوی ناتمام به نظر می رسد.

منابع و مآخذ

۱. آملی، محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: [بی نا]، چ ۱، ۱۳۸۰ ش.
۲. آملی، هاشم، المعالم المأثورة، قم: [بی نا]، چ ۱، ۱۴۰۶ ق.
۳. احسانی فر، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، قم: دار الحدیث، چ ۴، ۱۴۳۶ ق.
۴. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ ۹، ۱۴۲۸ ق.
۵. _____، کتاب الطهارة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۶. ایروانی، محمدباقر، تجذیر المسألة الاصولیة، [بی نا]، چ ۱، ۱۴۳۹ ق.
۷. بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران: المشرق للثقافة و النشر، چ ۱، ۱۴۲۸ ق.
۸. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقھیة، قم: الهادی، چ ۱، ۱۴۱۹ ق.

٩. بروجردى، سيد حسين، جامع أحاديث الشيعة، قم: [ابى نا]، ١٤٢٢ق.
١٠. تبريزى، جواد، دروس في مسائل علم الأصول، قم: دار الصديقة الشهيدة عليها السلام، ج٢، ١٣٨٧ش.
١١. جديدي نژاد، محمدرضا، معجم مصطلحات الرجال و الدراية، قم: دار الحديث، ١٤٢٤ق.
١٢. حاكم نيشابورى، محمد بن عبد الله، معرفة علوم الحديث، بيروت: دار ابن حزم، بيروت، ١٤٢٤ق.
١٣. حر عاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤٠٩ق.
١٤. حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى، قم: دار التفسير، ج١، ١٤١٦ق.
١٥. حكيم، سيد محمدرضا، المحكم في أصول الفقه، قم: مؤسسة المنار، ج١، ١٤١٤ق.
١٦. حلى، حسين، أصول الفقه، قم: مكتبة الفقه و الأصول المختصة، ج١، ١٤٣٢ق.
١٧. حلى، علامه حلى، حسن بن يوسف، نهاية الوصول الى علم الأصول، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، ج١، ١٤٢٥ق.
١٨. حلى، محقق حلى، جعفر بن الحسن، معارج الاصول، لندن: موسسه امام على، ج١، ١٤٢٣ق.
١٩. _____، المعترف في شرح المختصر، قم: مؤسسة سيد الشهداء عليهم السلام، ج١، ١٤٠٧ق.
٢٠. خراسانى، آخوند خراسانى، محمد كاظم، رسالة في الدماء الثلاثة، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج١، ١٤١٣ق.
٢١. خطيب بغدادى، احمد بن على، الكفاية في علم الرواية، بيروت: دار الكتاب العربى، ج١، ١٤٠٥ق.
٢٢. خوانسارى، جمال الدين، التعليقات على شرح اللمعة الدمشقية، قم: منشورات المدرسة الرضوية، [ابى تا].
٢٣. خوانسارى، سيد محمدتقى، رسالة في الدماء الثلاثة و أحكام الأموات و التيمم، قم: موسسه در راه حق، ج١، ١٤١٥ق.
٢٤. خويى، سيد ابوالقاسم، دراسات في علم الأصول، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامى، ج١، ١٤١٩ق.
٢٥. _____، غاية المأمول، قم: مجمع الفكر الاسلامى، ج١، ١٤٢٨ق.
٢٦. _____، مصباح الأصول، قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئى، ج١، ١٤٢٢ق.
٢٧. _____، موسوعة الامام الخوئى، قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئى، ج١، ١٤١٨ق.

۲۸. رفاهی فرد، محمود، مروارید، محسن، عمادپور، حامد، بررسی نحوه تعامل با نقل‌های متفاوت حدیث واحد، پایان نامه مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۹ ش.
۲۹. روحانی، سید محمد، منتقى الأصول، قم: دفتر آية الله سيد محمد روحانی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۰. روحانی، سید محمدصادق، زبدة الأصول، چاپ دوم، تهران: حدیث دل، چ ۲، ۱۳۸۲ ش.
۳۱. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، قم: موسسه المنار، چ ۴، ۱۴۱۳ق.
۳۲. سندی احسانی، حیدر، حکم تعدد نسخ الروایة، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۳۳. سیستانی، سید علی، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم: [بی‌نا]، چ ۱، [بی‌تا].
۳۴. شبیری زنجانی، سید محمدجواد، کتاب الإرث (تقرير دروس خارج فقه سال ۹۵-۹۶)، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز، [بی‌تا].
۳۵. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، چاپ اول، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۳۶. شوکت بیکر، نورالله، زیادة الثقافات و موقف المحدثین و الفقهاء منها دراسة نقدية موازنة، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۸ق.
۳۷. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية، قم: موسسه النشر الاسلامی، چ ۲، ۱۴۱۷ق.
۳۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، قم: موسسه النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۰۲ق.
۳۹. _____، فوائد القواعد، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۰. شهیدی پور، محمد تقی، أبحاث اصولية (تعارض الأدلة)، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۴۱. _____، أبحاث اصولية (مباحث اللفاظ)، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۴۲. صدر، سید محمدباقر، بحوث في علم الأصول، قم: موسسه دائر المعارف فقه اسلامی، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۴۳. صدوق، محمد بن علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: موسسه النشر الاسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۴۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۴۵. طوسی، محمد بن الحسن، العدة فی اصول الفقه، قم: علاقبندیان، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۴۶. عراقی، ضیاء الدین، مقالات الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۴۷. _____، نهاية الأفكار، قم: موسسه النشر الاسلامی، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۴۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية، چ ۱، ۱۳۸۰ق.

۴۹. فشارکی، سید محمدباقر، الرسائل الفشاركية، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۵۰. فقیه، محمدتقی، قواعد الفقیه، بیروت: دار الاضواء، ج ۲، ۱۴۰۷ق.
۵۱. فیض کاشانی، محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمومنین علی علیه السلام، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۵۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهرة: دار الحديث، ۱۴۱۲ق.
۵۳. قمی، ابوالقاسم، غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۵۴. قمی، سید تقی، آراؤنا في أصول الفقه، قم: محلاتی، ج ۱، ۱۳۷۱ش.
۵۵. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، أنوار الفقاهة (کتاب الطهارة)، نجف: مؤسسة کاشف الغطاء، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۵۷. مالکی، فاضل، تقدم أصالة عدم الزيادة على أصالة عدم النقيصة، قم: بقیة العترة، ج ۱، ۱۴۲۹ق.
۵۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۵۹. _____، مرآة العقول، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۶۰. _____، ملاذ الأخیار، قم: آية الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۶۱. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
۶۲. کرکی، محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۶۳. مسجدی، حیدر، دروس في اختلاف الحديث، قم: دار الحديث، ج ۲، ۱۳۹۷ش.
۶۴. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۶۵. ملکیان، محمدباقر، تمییز اتحاد الأخبار المختلفة وضوابطها وفوائدها، منتشر شده در <https://malekian.kateban.com/post/4545>
۶۶. مهدوی راد، محمدعلی، بهرامی، محمد حسین، «اتحاد یا تعدد در روایات مشابه، بررسی تطبیقی عملکرد کتابهای وسائل الشیعه و جامع احادیث الشیعه»، حدیث پژوهی، ۱۳۸۹، شماره ۴.
۶۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۶، ۱۳۶۵ش.

٦٨. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار احياء التراث العربى، ج٧، ١٤٠٤ق.
٦٩. نراقى، احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤١٥ق.
٧٠. وحيد بهبهانى، محمدباقر بن محمد اكمل، الحاشية على مدارك الاحكام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤١٩ق.
٧١. همدانى، رضا، مصباح الفقيه، قم: مؤسسة الجعفرية، ج١، ١٤١٦ق.



پژوهشگاه
علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی

سال چهارم، شماره ٤، سال ١٤٠٠